



اطلاعیه شماره ۲ کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد:

دستگیری‌های اخیر در کردستان

دست سرکوبگران از زندگی مردم کوتاه!

صفحه ۴

خط مشی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

در کردستان

میژگرد کمونیست با رحمان حسین زاده، صالح سرداری، ملکه عزتی،

عبدالله دارابی، سیاوش دانشور

صفحه ۵

موج دستگیری‌ها در شهرهای کردستان خللی در اراده

مردم ایجاد نمی‌کند!

صفحه ۱۳

سعید یگانه

ترفند کهنه‌ی سرکوب بی اثر است

صفحه ۱۴

ملکه عزتی

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

بخش سوم

صفحه ۱۵

خاطراتی از چیمین دارابی

در حاشیه رویدادهای کارگری اجتماعی در کردستان

صفحه ۱۹

اسماعیل ویسی

تأثیر مثبت و منفی کرونا در زندگی انسانها

صفحه ۲۱

ابراهیم باتمانی

”روزهای ابدی“

یا ”زوزه‌های ابدی“؟

سریال ”روزهای ابدی“ نوشداروی بعد از مرگ سهراب شبکه ۱ صداوسیما برای جمهوری اسلامی است.

۳۰ سال بعد از دهه ۶۰ و خلق تاریخی خونبار و پر از جنایت توسط رژیم هار اسلامی، امروز قرار است سریال ”روزهای ابدی“ جمهوری اسلامی را در مصاف با ادامه دهندگان راه هزاران نفر از کمونیست‌ها و رهبران سلاخی شده‌اشان یاری دهد. ذمی خیال باطل! ما که گفتیم: گیرم شاخ و برگ را بریدید با ریشه چه می‌کنید؟!

سریال روزهای ابدی جوابی به گشت و گذار شبح چپ و کمونیسم در عرصه سیاست و مبارزه امروز جامعه ایران و کردستان است. اما جوابی از سر استیضال و درماندگی. از ۳۰-۴۰ سال خونبار گذشته که بگذریم، جوابی است برای امروز درمقابل بمیدان آمدن خواست عدالتخواهی و برابری طلبی که دوباره اجتماعی شده است و دیگر با نشان دادن زندان و طناب دار پس نمی‌نشیند. به تحرك کارگر و معلم و بازنشسته و دانشجو و زنان جسور نگاه کنید، همه جا اتوریتته آن را می‌توان دید. البته نه در مخفیگاه و خانه تیمی، بلکه در کف خیابان، در کارخانه، در دانشگاه و درمقابل لانه و مراکز دشمنان مردم. عدالت طلبی و سوسیالیست بودن در جامعه در سطح وسیع مایه افتخار و مباهات و بعنوان جواب و راه حل برای خاتمه دادن به

زندگی جهانی کنونی از آن اسم برده می‌شود. رژیم جنایتکار اسلامی هم به "خطر" این شبخ واقف است و می‌خواهد با این خیمه شب بازی و نشان دادن موشک و تهدید به زندان و اعدام و دستگیری‌های کور و وسیع اخیر در کردستان، موج ترس و وحشت ایجاد کند. درمقابل اراجیف "زوزه های ابدی" سریال رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، قطعاً باید یک بار دیگر از جایگاه و حقانیت چپ و سازمانها و رهبران آن دفاع کرد و پرونده پر از جنایت ۴۰ ساله جمهوری اسلامی را دوباره و برای نسلهای امروز رو کرد.

اما قسمت‌های ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ سریال صدا و سیمای رژیم در خصوص کردستان و وارونه نشان دادن تاریخ ایستادگی مردمی آزادیخواه و ازخود گذشته است که دربرابر یورش ارتجاع اسلامی جانانه ایستادند و حماسه‌ها آفریدند. جامعه‌ای را که تا امروز هم به جمهوری اسلامی و دم و دستگاش بعنوان نیرویی اشغالگر و سرکوبگر نگاه می‌کنند و هر رهگذری از آن به آسانی در می‌یابد که جمهوری اسلامی اساساً جای پای آنجا و اعتمادی به آن ندارد، چه رسد به اینکه نمایشنامه‌های مضحک صدا و سیمای آن را باور کنند. جنگ مردم کردستان با جمهوری اسلامی و تنفر از رژیم هزاران اعدام و دو نسل زندان و شکنجه سرکوب فرزندان مردم، غیر قابل بازگشت است. کردستان و چهل سال مبارزه و مقاومت و ایستادگی علیه هیولای اسلامی، آن را بدرست به یکی از پایگاههای مهم در تعرض سرتاسری به جمهوری اسلامی برای سرنگونی و یکسره کردن حاکمیت منحوس آن کرده است.

جمهوری اسلامی از بی ریشه بودن خود در کردستان و تنفر عمیق علیه خود باخبر است. بهمین جهت همیشه از مردم کردستان بخصوص در شرایط فضای اعتراضی و عمومی جامعه ایران ترسیده و می‌ترسد. از روزهای اول برپایی جوخه‌های اعدام و کشتار تا امروز همواره با سرهم بندی کردن انواع برنامه‌ها و ترفند در صدد باز کردن جای پای برای خود بوده است. با پروژه‌های عمرانی، فرهنگی و ورزشی و مراسم‌های عوامفریبانه به مناسبت‌های مختلف تا تطمیع و بکارگرفتن مزدوران محلی، در ۴۰ سال گذشته همیشه در تلاش بوده است. اما امروز بیش از هر زمان دیگری بی ریشه و مورد تنفر مردم است.

اما این مقاومت و مبارزه چهل ساله در خلا و خودبخودی پیش نرفته است. احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی با این تاریخ ایستادگی علیه سرکوبگران اسلامی عجین و در واقع رهبر و سازمانده آن بوده و هستند. در کردستان مبارزه متشکل و حزبی سنتی توده‌ای و شناخته شده است. احزاب سیاسی و رهبران شناخته شده آنان در بستن سد مقاومت توده‌ای در کردستان نقش اساسی داشته‌اند و برای تمام جامعه و نسلهای جدید شناخته شده و قابل احترام هستند. جمهوری اسلامی از اهمیت نقش احزاب سیاسی مخالف خود در کردستان آگاه است.

در نتیجه جدا از تعرض نظامی و ترور رهبران این احزاب همواره با برنامه‌هایی از قبیل سریال روزهای ابدی همواره در تلاش است بین این سازمانها و مردم فاصله بیندازد. اما تجربه همین چند دهه گذشته به

ما می‌گوید که این "زوزه‌ها" تا کنون ناموفق بوده و تا "ابد" ناموفق خواهد ماند روشن است در جامعه کردستان هم احزاب و شخصیت‌های سیاسی و رهبران احزاب مخالف جمهوری اسلامی از دل جامعه‌ای طبقاتی برخاسته‌اند و دارای گرایشات و سیاست‌هایی در راستای منافع طبقاتی خود بوده و هستند. اما با اینحال در ۴ دهه گذشته و در طی انقلاب سال ۵۷ هم، چپ و سازمانهای آن مبتکر و رهبر مهم‌ترین تحرکات اجتماعی در کردستان بوده‌اند و کسی نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند. همین خصوصیات و اجتماعی بودن چپ و سوسیالیسم در جامعه تحزب یافته کردستان است که جمهوری اسلامی را بخصوص در شرایط اعتراضی سراسری نگران کرده است.

منم صدیق کمانگر!

در جریان مذاکره هیئت بلند پایه و در واقع بخشی از بنیانگذاران جمهوری اسلامی در کردستان در سال ۵۸، وقتی یکی از اعضای هیئت سوال کرد: این صدیق کمانگر کیست که فرمان حمله به پادگان را داده است؟ در گوشه دیگر سالن، زبان سرخ انقلاب خروش برآورد: منم صدیق کمانگر! چنان محکم و استوار که طالقانی گفت: پسرم آرام‌تر، رعایت حال من مریض را بکن!

جمهوری اسلامی بعد از این همه سال و ۳۱ سال پس از ترور این رهبر محبوب مردم کردستان هنوز نمی‌تواند ترس خود از رد پای او و زنده شدن دوباره آن تاریخ را

پنهان کند. هنوز فکر می‌کند در زیر خاک هم زنده شدن نقش شخصیت صدیق و تاثیر گذاری او در آن تاریخ هنوز برای موجودیتش خطرناک است.

جهالت می‌کنند. می‌دانند خاطرات و جسارت و فداکاری‌هایش و طنین نام خوش او و نقش شخصیت او در ساختن آن تاریخ در عمق قلبهای میلیونی جامعه کردستان جای گرفته است. می‌دانند داستان از خود گذشتگی و طرفداریش از کارگر و زحمتکش و مردم فقیر، حکایت بازگو کردن سینه به سینه هم نسلهای او برای نسلهای بعدی بوده است و در میان خیل بی‌شمار انسان‌هایی که حتی او را ندیده اند همچنان محبوب و عزیز است. دست و پا زدن جمهوری اسلامی در جدا کردن این رهبر محبوب پروژه‌ای شکست خورده است. سریال "روزهای ابدی" نوشداروی بعد از مرگ سهراب است و کمکی به ادامه حاکمیت توحش اسلامی نمی‌کند. جمهوری اسلامی باید برود. این حکم جامعه ایران و ایران و رهروان صدیق کمانگر است. و بالاخره باید اضافه کرد که صدیق کمانگر

تنها زبان پر شور انقلاب علیه ارتجاع حاکم اسلامی نبود. او در مقابل سازشکاران و مماشات کنندگان که بدنبال بندوبست رژیم بودند، قاطع و صریح و نمونه بود. همچنین در مذهبی‌ها و نقش ارتجاعی آنها، بخصوص جریان ارتجاعی مفتی زاده در کردستان بی‌باک و متعرض بود. انقلابی‌ای سازش ناپذیر که نسلهای کنونی و آینده باید از او بیاموزند. پخش این سریال و برنامه‌های مشابه دیگر در این روزها در تلویزیون و میدیای کردستان دقیقا در ادامه همان سیاست شکست خورده ۴۰ ساله جمهوری اسلامی است و بجز ناکامی و تنفر بیشتر نتیجه‌ای برای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی در شرایط بحرانی کنونی به این ترفندها و دستگیری‌های گسترده در کردستان روی آورده است. این خیمه شب بازی‌ها نمی‌تواند مانع عزم جزم دهها میلیون انسان بجان آمده برای جارو کردن رژیم جمهوری اسلامی بشود.



اطلاعیه شماره ۲ کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد:

دستگیری‌های اخیر در کردستان

دست سرکوبگران از زندگی مردم کوتاه!

دو نسل از کارگران و مردم زحمتکش اعم از زن و مرد و پیر و جوان و کودک، برای جمهوری اسلامی حاصلی غیر از تنفر جامعه از حکومت و موجی از همدردی و اتحاد در میان مردم کردستان علیه سرکوبگران نداشته است. جمهوری اسلامی در کردستان با یک جامعه حزبییت یافته روبرو است که در آن مبارزه متشکل و جمعی از هر گرایش سیاسی چپ و راست به یکی از سنت‌های آن در مقابله با سرکوبگریهای رژیم تبدیل شده است.

بخصوص در شرایطی که در سطح سراسری و به پهنای ایران این رژیم ارتجاعی در محاصره نفرت و اعتراض مداوم قرار گرفته است، ترس رژیم از شعله ور شدن اعتراض، او را به تکاپوی اقدامات پیشگیرانه و ایجاد رعب و وحشت انداخته است. این یکی از تاکتیک‌های شناخته شده جمهوری اسلامی در همه جای کشور است. اما دوران عوض شده است و ترس رژیم از تعرض مردم پنهان شدنی نیست. جوانان و فعالین را دستگیر می‌کنند اما از رسانه‌های کردن آن وحشت دارند. معترضین را اعدام می‌کنند اما بستگانشان را با تهدید از مراسم خاکسپاری برحذر می‌دارند.

کارگران، مردم زحمتکش!

جوانان آزادیخواه!

همه جا، در کردستان و خارج از کردستان باید علیه موج دستگیری‌های اخیر صدای اعتراض خود را بهر شیوه ممکن بلند کنیم. این دستگیری‌های پیشگیرانه ناشی از ترس رژیم از بمیدان آمدن شماست. نیروی متحد شما در شرایط حاضر می‌تواند فرزندانان را از چنگ رژیم سرکوبگر اسلامی برهاند. مقابله با جمهوری اسلامی و کم کردن شر آن از روی سر جامعه و مقدرات زندگی امروز و نسلهای آینده وظیفه همه ما است و تنها به کردستان مربوط نمی‌شود.

کمیته کردستان حزب حکمتیست ضمن محکوم کردن این دستگیری‌ها از احزاب سیاسی و تشکلهای سازمانهای آزادیخواه و انساندوست می‌خواهد، بهر شیوه‌ای که برایشان ممکن است برای آزادی دستگیر شدگان اخیر در کردستان و کلیه زندانیان سیاسی تلاش کنند.

۱۰ بهمن ۱۳۹۹

۲۹ ژانویه ۲۰۲۱

به دنبال موج دستگیری‌های وسیع که در اطلاعیه شماره ۱ به آن اشاره کردیم، طی هفته گذشته نیز هجوم نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی برای دستگیری فعالین و جوانان در بیشتر شهرهای کردستان ادامه داشت. ماموران رژیم سرکوبگر اسلامی با زیرپا گذاشتن حریم خصوصی مردم و تفتیش منازل و محل کار آنها، با غارت وسایل شخصی و کارشان، همانطور که خصوصیت ضد انسانی همیشگی شان است، دگرباره نشان دادند که تا چه اندازه با جامعه و خواستهایش ضدیت دارند. اینها حتی بصورت فرمال هم قوانین و مقررات رژیم سرکوبگر خویش را رعایت نمی‌کنند. وحشت و نگرانی و گریه و فریاد خانواده و فرزندان حدود ۱۰۰ نفر از فعالین عرصه‌های مختلف در کردستان که جنایتکاران حتی اطلاع دادن از مکان و محل زندانی کردن آنها را هم از عزیزانشان دریغ کرده اند، البته شیوه آشنا و شناخته شده ۴۰ سال حاکمیت ددمنشانه جمهوری اسلامی در کردستان است.

اما اینبار هم بمانند صدها مورد پیشین این سوال همه جا در گردش است. چرا؟ هدف رژیم اسلامی از این دستگیری‌های وسیع چیست؟ ماموران سرکوبگر در این مورد چیزی نمی‌گویند و جوابی به خانواده و بستگان دستگیر شدگان نمی‌دهند. در واقع جوابی ندارند. اما مردم علت این تعرض ضد انسانی را می‌دانند. جامعه‌ای که چهل سال است در برابر موج کشتار و سرکوب ایستاده و سالهای وحشت و قدرقدرتی رژیم را تجربه کرده و زانو نزده است. رژیم هار اسلامی که خود واقف است که چه جنایاتی در کردستان مرتکب شده است، از برگشتن ورق و تعرض و انتقام مردم مبارز در کردستان می‌ترسد. از مقاومت چهل سالی می‌ترسد که هر روز و سال آن شهرهای کردستان میدان اعتراض زن بیحقوق و پایمال شده توسط قوانین ارتجاع مذهبی، جوان بیکار شده و بی آینده، فعال مدنی و مدافع محیط زیست، کارگر به فقر رانده شده و مادران داغ‌دیده و مقاوم بوده است.

چهل سال است نتیجه سرکوبگری طبقاتی و ستم ملی، نابودی محیط زیست و به قهقرا بردن جامعه و به خاک سیاه نشاندن زندگی

خط مشی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در کردستان

میزگرد کمونیست با

رحمان حسین زاده، صالح سرداری، ملکه عزتی، عبدالله دارابی، سیاوش دانشور

کمونیست هفتگی: سند خط مشی حزب حکمتیست در کردستان مصوب دفتر سیاسی و کمیته کردستان حزب اخیراً منتشر شد. ضرورت تدوین و ارائه این خط مشی پایه‌ای و بطور مشخص در کردستان چه بود؟ جهت گیری اصلی آن و مبنای مرحله بندی تعیین شده در این سند چیست؟

رحمان حسین زاده: ضرورت تدوین خط مشی حزب و تشکیلات کردستان حزب به طور فشرده در مقدمه سند مطرح شده است. تاکید سند اینست "اوضاع ایران به شدت متحول است. مبارزه علیه فقر و گرانی و برای تامین معیشت و سلامت مبرمیت عاجل پیدا کرده است. جدال بر سر قدرت سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی در صحنه سیاست ایران و از جمله در کردستان معنای بسیار زمینی و گسترده به خود گرفته است. پایان حاکمیت رژیم اسلامی و خارج شدن زودتر کنترل اوضاع از دست این حکومت، مشخصاً در کردستان يك احتمال قوی است." در نتیجه برای پاسخگویی به این وضعیت داشتن تصویری روشن از کارمان و دورنمای آن، از مسیری که طی میکنیم و جوابگویی درست به وظایفی که در هر مقطع پیش رو داریم، لازمه پیشرفت فعالیت حزب و تشکیلات کردستان حزب است که ظرفیت ایفای نقش مهم در تحولات جامعه را دارد. به ویژه زمانی که در همین فضای سیاسی، جنبش بورژوا ناسیونالیستی و

احزاب آن با تقلای فراوان و به کمک ارتجاع منطقه، به طور مستمر کل افق و استراتژی و نقشه و اقدامات ارتجاعی خود را برای تصرف قدرت سیاسی شب و روز به جامعه کردستان پمپاژ میکنند. در چنین وضعیتی جنبش کمونیستی و کارگری و حزب حکمتیست به عنوان بخش متحزب این جنبش با افق و استراتژی و نقشه و اقدامات روشنی مسیر تصرف قدرت سیاسی توسط کارگر و کمونیسم و حزب پیشرو آن را ترسیم میکند. این هم مولفه ضروری دیگر تدوین این سند است. اینکه چرا این سند مشخصاً در رابطه با کردستان تدوین شده، اولاً به این دلیل، ما در آخرین کنگره حزب (کنگره نهم، نوامبر ۲۰۱۹) خط مشی سراسری حزب در اسناد مصوب آن کنگره را تدوین و ارائه کردیم و ثانیاً حزب ما به این فاکتور توجه دارد. از مقطع انقلاب ۵۷ به بعد، به دلیل تناسب قوای متفاوت سیاسی و مبارزاتی به وجود آمده در چهار دهه عمر جمهوری اسلامی، احتمال بروز روندهای متفاوت در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی در کردستان وجود دارد، در نتیجه همان‌طور سند ما به آن اشاره دارد، با چشمان باز آن شرایط متفاوت را باید دید و برای پاسخگویی به آن آمادگی لازم را باید داشت. این سند تلاش دارد به این جنبه مهم مساله هم پاسخگو باشد. يك جنبه مهم دیگر ایجاد بیشترین همفکری و تلاش برای داشتن درك واحد از پراتیک سیاسی و

اجتماعی و تشکیلاتی در میان رهبری و کادرها و اعضای حزب به ویژه فعالین داخل در دوره آینده فعالیت حزب در کردستان است. سند خط مشی حزب به این نیازها جواب میدهد. جهت گیریها و محورهای اصلی کار ما در سند خط مشی حزب در کردستان تعیین شده است. مبارزین آگاه و فعالین حزب با مطالعه سند که منتشر شده، با جهت و خط مشی مان آشنا شده و میتوانند قضاوت کنند. با اینحال جوهر جهتگیری اصلی سند اینست: "اوضاع متحول سیاسی و مبارزاتی و جدال قدرت در صحنه سیاست ایران و مشخصاً کردستان را باید دید و کارگر و کمونیسم، نه نظاره گر، بلکه به عنوان نیروی دخالتگر و رهبر تحولات با نقشه آماده به استقبال آن بروند." واقع بینانه بر ظرفیت و توانایی جریان چپ و کمونیسم و جنبش آزادیخواهانه در کردستان به عنوان پایه مهم قدرت جنبش کمونیستی و کارگری و حزب ما در سراسر ایران و در کردستان تاکید شده است. این سند همزمان محدودیتها و کمبودهای اساسی موجود ما را مشخص کرده و بر تحرك لازم و عاجل برای فایق آمدن بر این کمبودها انگشت گذاشته است. در بخش دیگری از سند راههای پیشروی و مراحل کار و محورهای اولویت دار در هر مرحله تعیین شده که اینجا لازم به تکرار نیست و علاقمندان را به مطالعه مستقیم سند خط مشی حزب در کردستان مراجعه میدهم. به این ترتیب این

سند قطب نماي روشني براي فعاليتهاي حزب در كردستان است.

در پاسخ به بخش دوم سئوالتان و مبنای مراحل تعیین شده در این سند، باید بگویم، برای حزب ما و هر حزب سیاسی جدی، جدال تصرف قدرت سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی، پروسه ساده، يك بعدی و يك خطی نیست، که تنها با ردیف کردن یکسری اقدامات و در بهترین حالت تبلیغ و ترویج و آگاهگری بتوان مسیر پیشروی را تعیین و طی کرد. بلکه به درستی باید پیچیدگی های این مسیر را شناخت، توانایی ها و ناتوانی های جنبش و حزبمان را تشخیص داد، مراحل مختلف کار و استنتاجات منطبق برای هر دوره را ترسیم کرد. چنین نگرشی مبنای تعیین مراحل کار ما و محورهای مهم وظایف هر دوره حزب ما در كردستان است.

از نظر ما جنبش چپ و کمونیسم در كردستان به طور کلی و مشخصا کمونیسم کارگری نیروی دخیل در صحنه سیاسی است. نقطه عزیمت ما اینست طبق نقشه روشنی تواناییهای این جنبش را در کشمکش سیاسی و اجتماعی مادیت بخشیم. مساله اینست بر بطن استراتژی عمومی حزب برای سرنگونی جمهور اسلامی و سازمان دادن انقلاب کارگری، قدرت اجتماعی کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی را در كردستان چگونه به صحنه سیاسی بکشیم. در جدال مستقیم قدرت در كردستان علیه جمهوری اسلامی و علیه ارتجاع ناسیونالیستی و مذهبی چگونه عمل کنیم. سند خط مشی حزب در كردستان حاصل مباحث ما و تجربه جنبش ما در پاسخ به این

مسائل گرهی است. برنامه عمل ما مرحله به مرحله میخواهد این توان و نیرو را به میدان بکشد. بر این اساس در مرحله کنونی تلاش ما اینست جنبش و حزب ما به عنوان نیروی دخالتگر و جابجا کننده نیرو موقعیت خود را در جامعه تثبیت کند. در این رابطه وظایف روشنی را باید به سرانجام برسانیم. در مرحله بعدی بر بطن فلج شدن بیشتر جمهوری اسلامی در سطح سراسری، پروسه برچیدن جمهوری اسلامی از شهرهای كردستان در دستور قرار میگیرد. وظایف آن دوره در سند مشخص شده است. در مرحله نهایی پایان حاکمیت جمهوری اسلامی و کنترل اوضاع توسط کارگر و مردم و حزب ما و اعلام حاکمیت شورایی در دستور قرار میگیرد. هر يك از این مراحل بخشی از پرسپکتیو عمومی قدرتیگری هدفمند کارگر و کمونیسم و حزب کمونیستی ما در جامعه است. این مراحل به هم مربوطند، در عین حال تفاوتی وظایف کمونیستها در هر دوره تعیین شده است. اینک فوکوسهای ما در هر دوره کدامست در سند خط مشی حزب در كردستان به روشنی به آن اشاره شده و لزومی به تکرار آن در اینجا نیست.

کمونیست هفتگی: در سند به سابقه و موقعیت و توانایی اجتماعی نیروی کمونیسم و چپ و آزادیخواه در كردستان اشاره شده، این موقعیت سیاسی و اجتماعی جنبش چپ و کمونیستی حاصل کدام تجربه مبارزاتی است؟ در عین حال در سند تاکید شده، "این موقعیت و پتانسیل هنوز به تمامی به توانایی عملی و متشکل و سازمانیافته، تبدیل نشده است". برای تبدیل این ظرفیت

بالای کمونیسم به جنبش سیاسی و حزبی هدفمند، متشکل و سازمانیافته و موثر در جامعه چه کار میکنید؟

صالح سرداری: در جواب سؤال شما باید بگویم که موقعیت و توانایی کمونیسم در كردستان بیش از چهل سال سابقه دارد. بعد از اصلاحات ارضی شاه در دهه چهل و خلع پادشاهان، خیل عظیمی از آنها روانه شهرها شده و در حاشیه شهرها سکنی گزیدند. این روند به بزرگ شدن جمعیت شهرهای كردستان و شکلگیری طبقه جوان کارگر و مزدبگیر شد. در كردستان به موازات این تحول سیاسی و اجتماعی نسلی از کمونیست ها و سوسیالیست ها به فعالیت سیاسی در پیوندی عمیق با کارگران و زحمتکشان رو آوردند. این نسل از روشنفکران کمونیست در نقد کمونیسم موجود، یعنی مشی چریکی و توده ایسم به مشی مبارزه توده ای رو آورد، هرچند آن دوره عمدتاً تحت تاثیر تفکر و نگرش مائویستی بودند. این نسل از کمونیست ها در شهرهای كردستان و دانشگاهها فعالیت میکردند، با کارگران و زحمتکشان رابطه عمیقی پیدا کرده و این باعث اعتماد و اعتبار کمونیست ها در میان مردم كردستان شده بود.

با انقلاب ۵۷ کمونیستها عمدتاً در سازمان کومله و سپس در حزب کمونیست ایران متشکل شده و علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از دستاوردهای انقلاب به مبارزه ادامه دادند. دفاع قاطع کمونیست ها از منافع کارگران و زحمتکشان و مقاومت در مقابل یورش جمهوری اسلامی به كردستان، اعتبار

هارترین رژیم های تاریخ بشری، مشکلات و محدودیت های زیادی برای جنبش ما ایجاد شده است. یکی از مهمترین این مشکلات سرکوب بی امان و مداوم کارگر و کمونیسم از طرف رژیم به درندانه ترین شیوه بوده است. رژیم اسلامی تعدادی از فعالین و رهبران و آژیتاتورهای کارگری را اعدام کرد، تعداد بسیاری در نبردهای نظامی جان باختند و هزاران نفر را در زندانها به اسارت کشیدند. یکی دیگر از مشکلاتی که در تضعیف کمونیسم در کردستان تأثیر داشته، انشعابات و جدایی هایی است که بدان تحمیل شده و گاه باعث یاس و ناامیدی شده است. از عوارض دیگری که تأثیر داشته، با توجه به نظامی شدن شهرهای کردستان و ضرورت و وجود فعالیت نظامی، محدودیت های خود را بر فعالیت کمونیستی تحمیل کرده است. نیازها و سنتهای فعالیت نظامی باعث شده که هم سازمان های درست شده ضربه بخورند و هم سبک کار کمونیستی در مقابل سنت های موجود کار تشکیلاتی تضعیف شوند.

اما با تمام این محدودیت ها و فشارها، کمونیسم و برابری طلبی در جامعه کردستان يك داده اجتماعی و جنبشی قائم به ذات است و در میدان مبارزات برای رسیدن به مطالبات و خواست های توده های کارگر و زحمتکش حضور دارد. این در حالیست که اعتراض و مبارزه در گوشه و کنار جامعه ایران ادامه دارد. این اعتراضات در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ با خواست حقوق پایمال شده کارگران و اقشار مختلف مردم زحمتکش، رژیم جمهوری اسلامی و هر دو جناح را به

تشکیل حزب کمونیست کارگری و ادامه فعالیت در کردستان هم با توجه به تاریخ و اعتباری که کمونیسم داشت، در اشکال مختلف ادامه یافت و با ابتکارات جدیدی کمونیسم در کردستان برای متشکل کردن صفوف کارگران و مبارزین انقلابی و کمونیست به تلاش خود ادامه دادند. تشکل هایی برای دفاع از حقوق کودکان و دفاع از حقوق زنان و ... تشکیل شدند که نقش مهمی در فضای سیاسی جامعه به نفع کمونیسم و آزادیخواهی داشت. کمونیست ها به مناسبت های مختلف در تمام سوخت و ساز مبارزاتی بفتح کارگران و زحمتکشان حضور داشتند. این در حالی بود که مداوماً تحت پیگرد و دستگیر شدن بودند.

در سال های اخیر تقریباً همه اول ماه مه ها را به اشکال مختلف برگزار کرده اند. برای آزاد کردن کارگران زندانی و فعالین سیاسی و جلوگیری از اعدام در صف اول مبارزه قرار داشته اند. به جرات میتوان گفت که در تمام فعالیت های مبارزاتی و دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان فقط کمونیست ها و چپ ها حضور داشته اند. در تمام این دوران جنبش کمونیستی در کردستان هم دچار افت و خیزهایی شده اما هیچ وقت تسلیم فشار و اختناق نشده است و هم اکنون این جنبش روشتر از همیشه در صحنه اعتراضات با تمام کمبودها و مشکلاتی که برایش فراهم آورده اند حضور دارد.

در جواب به بخش دوم سؤالتان متاسفانه باید بگویم با تمام این مبارزات و زحمات و فداکاری کمونیست ها در مقابل یکی از

کمونیست ها و نفوذ آنها را چند برابر کرد و به یکی از اصلی ترین نیروهای جامعه کردستان تبدیل شدند. همچنین از همان اوائل همزمان با مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی، در مقابل زورگویی های حزب دمکرات کردستان نسبت به زحمتکشان ایستادند. از آزادی فعالیت سیاسی احزاب و جریانات و تشکل های مردم دفاع کردند. در شهرها علیرغم اختناق و فشار رژیم اسلامی فعالین کمونیستها ادامه داشت و به مناسبت های مختلف و از جمله با برگزاری اول ماه مه در چند سال متوالی به کمونیستها قدرت و اعتبار زیادی داده بود. هرچند تعداد زیادی از فعالین کمونیست و آزادیخواه را رژیم اسلامی دستگیر و تعدادی را اعدام کرد، اما هیچوقت نتوانست اراده آنها را بشکند. زندان های جمهوری اسلامی مملو از زنان و جوانان کمونیست بود و با تحمیل چند سال زندانی به آنها و اعدام کردن هرگز نتوانست اراده آنها را بشکند. همه این مبارزات توده ای و سیاسی در شهرها و روستاها و مبارزه نیروی نظامی کومله، کمونیسم را به يك جریان مورد اعتماد کارگران و زحمتکشان تبدیل کرد.

تحولات اروپای شرقی و شکست و فروپاشی سرمایه داری دولتی و کمونیسم بورژوائی تأثیرات خود را بر کمونیسم در دنیا بطور کلی و فعالیت کمونیستی در ایران و کردستان داشت. حمله آمریکا به عراق و طلوع خونین "نظم نوین جهانی"، فعالیت کمونیستی و جریانات کمونیستی را تحت فشار قرار داد. ایندوره ما شاهد این تأثیرات و چرخشهای سیاسی در احزاب کمونیستی هستیم. جدایی از حزب کمونیست ایران و

مصاف طلبید و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه‌ای همه شهرهای ایران را درنوردید. صدها رهبر عملی و اجتماعی و آژی‌تاتور کمونیست در اعتراضات کارگری ظاهر شدند و کمونیسم و طبقه کارگر را نمایندگی کردند. این در شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی هیچ راه برون رفتی برای عبور از بحرانهایی که دامنگیرش شده است ندارد و همزمان و طائف کمونیست‌ها چند برابر شده است.

در چنین اوضاعی آلترناتیوهای راست و ارتجاعی با امکانات فراوانی که در اختیار دارند، برای تحمیل خود به مردم ایران در تلاش‌اند و میخواهند بار دیگر بر موج مبارزات مردم سوار شوند. کمونیست‌ها و طبقه کارگر که بیشتر از همه برای پیروزی در فعالیت و تلاشند باید با دقت اوضاع را در نظر داشته باشند. در کردستان هم نیروهای راست و ارتجاعی برای آینده خود را سازمان دادند و آماده کرده‌اند. آنها با در اختیار داشتن امکاناتی که برایشان فراهم کرده‌اند، میخواهند در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی خود را بر مردم کارگر و زحمتکش جامعه کردستان تحمیل کنند و مانع دخالت مردم در سرنوشت خود شوند، همانطور که در کردستان عراق این اتفاق افتاد. بنظر من کارگران و زحمتکشان باید از سه دهه حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق درس و تجربه بگیرند، با متحد شدن در شوراها و تشکلهای مستقل و با دخالت خود، مانع هر نوع سازش و بند و بست از بالا شوند. باید با دقت اوضاع را زیر نظر داشته باشند، احزاب و جریان‌های سیاسی در کردستان را بشناسند، بدانند چه حزب و جریانی در همه شرایط بد دفاع از منافع

کارگر و مردم زحمتکش و آزادیخواه در کردستان برخاسته، چه احزابی برای شریک شدن خود در قدرت منافع آنها را نادیده گرفته و زیرپا نهاده و در آینده نیز زیر پا خواهند گذاشت.

حزب حکمتیست و خطی که نمایندگی کرده، نشان داده که در طی چهل سال گذشته در دفاع از منافع کارگر و زحمتکش لحظه‌ای کوتاهی نکرده است و همواره در کنار اعتراضات و مطالبات کارگران و مردم زحمتکش حضور داشته است. بهمین دلیل کارگران و کمونیست‌ها را فرامیخوانم به این حزب بپیوندند تا با هم بتوانیم با درست کردن یک حزب سیاسی کمونیستی قدرتمند از کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی دفاع کنیم. کارگر و زحمتکش آن جامعه با متشکل شدن در تشکلهای توده‌ای و قدرتمند کردن خود باید سرنوشت جامعه را در دست خود بگیرند.

کمونیست هفتگی: برای تقویت و محکم کردن سازمان حزب در داخل سند بر چه پروسه و مولفه‌هایی تاکید دارد؟ بعلاوه این سند گسترش سازماندهی توده‌ای و مشخصا دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و شورایی را تصویر میکند. دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و شورایی در چه مکانها و عرصه‌های مبارزاتی و اجتماعی مورد نظر است؟ و تا چه اندازه زمینه‌های گسترش جنبش مجمع عمومی و شورایی مساعد است؟

ملکه عزتی: یکی از مولفه‌های اصلی حاکم بر سند تامین یک رهبری رادیکال و

همزمان متحد کننده برای سمت و سو دادن به مبارزات جاری در جامعه است. سازماندهی، رهبری و ایجاد اتحاد در اعتراضات موجود از جمله اقدامات مهم و حیاتی برای حزب و طبعا کمیته کردستان حزب است. در این راستا است که این سند بر ایجاد و تحکیم سازمان حزب در داخل تاکید ویژه دارد.

روزانه شاهد اعتراضات اقشار مختلف اجتماعی هستیم. زنان، جوانان، کارگران و مردم محروم و خشمگینی که به طرق مختلف ناراضی‌تی و نفرت خود را از این حکومت ابراز میکنند. این مبارزات و اعتراضات بخشا پراکنده میتواند بسیار موثرتر و قدرتمندتر خود را نشان دهد اگر اتحاد بین این اقشار محروم و تحت ستم تامین شود و یک رهبری واحد در راس آن قرار بگیرد. یکی از مهمترین مولفه‌ها در این رابطه جلب و جذب رهبران و فعالین جنبش کارگری و سایر جنبشهای رادیکال و موجود در جامعه حول سیاست کمونیستی و حزب است. یکی از مهمترین اقدامات برای ساختن حزب در داخل ایجاد و پایه ریزی حوزه‌های حزبی است. دخالت این حوزه‌ها در رشد و گسترش مبارزات اعتراضی در مراکز مهم از جمله در کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، میان انقلابیون کمونیست و نسلی است که از شرایط موجود به جان آمده است. ما در طی ۴ دهه حاکمیت حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی شاهد مبارزات زنان و مردان آزادیخواه در عرصه‌های مختلف بوده ایم. این اعتراضات بدون یک رهبری رادیکال و بدون سازماندهی منسجم میتواند

سرکوب شوند، فعالینش دستگیر شوند و نهایتاً بتوانند این صدهای اعتراضی را موقتاً ساکت کنند. تغییر تاکتیک مبارزاتی در بزنگاه های حساس از وظایف مهم رهبری کمونیستی است. کادرهای کمونیست، کادرهایی که کمونیزم کارگری را نمایندگی میکنند وظیفه اولشان تامین این وظیفه مهم و انقلابی است.

یکی از نکات مهم دیگری که سند بر آن تاکید دارد سازماندهی توده ای و دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و شورایی است. حزب ما در راس طرح و سیاست سازماندهی شورائی قرار دارد. ما از سالها پیش بر درستی این شیوه از سازماندهی تاکید کردیم و پرچمدار پرشور سنت شورائی بوده ایم. از نظر ما شورا مهمترین ارگان اعمال قدرت مستقیم و تصمیم گیری مستمر در سرنوشت مردم محروم راجع به مسائلی است که به زندگی و حیات خود آنان مربوط است. شوراها از ارگانهای نفی شرایطی است که طبقات حاکمه بنا به نیاز و منافع شان به بخشهای فرودست تحمیل کرده اند. مجمع عمومی نهادی است که کارگران و اقشار محروم جامعه بتوانند اراده خود را اعمال کنند و نمایندگان منتخب و قابل عزلشان را برگزینند. در سالهای اخیر در این رابطه چندین مرکز کارگری و مشخصاً هفت تپه راه را نشان دادند و ثابت کردند این شیوه قابل اجرا و عملی است. در کردستان شورا سابقه قدیمی تری دارد. شوراهای محلات برای هم نسلهای من نامی آشنا است. آن شوراها در زمان حمله مزدوران جمهوری اسلامی به کردستان و قبل از آن کل

نیازهای محلات را تامین میکردند. کلاس آموزشی داشتند، جوانان انقلابی را سازمان میدادند که امنیت و آسایش محله را بعهد بگیرند. تامین امکانات بهداشتی و درمانی از کارهای مهم این شوراها بودند. بدون شورای محلات، شهر قطعاً با وضعیت بسیار وخیمی روبرو بود. در شرایط مشخصی در سطح محلات این تجارب میتواند الگوی سازماندهی توده ای باشند و برای جلوگیری از تعرض و حملات مزدوران رژیم سدی ایجاد کنند. در مراکز کارگری بنظر من این شیوه سازماندهی امروز بیش از پیش قابل اجرا است. بهمین دلیل است که در سند بطور مشخص شوراها بعنوان یکی از راههای متحد کردن مردم و انسجام مبارزات و اعتراضات جاری مطرح میشود. در سطحی وسیعتر، شوراها سازمان اعمال حاکمیت در جامعه هستند. حاکمیت شورائی يك هدف اعلام شده کمونیسم کارگری است.

کمونیست هفتگی: جنبش ناسیونالیستی و احزاب آن مانع بزرگی در مقابل دستیابی جامعه به آزادی، برابری و رفاه است. برای منزوی کردن جنبش ناسیونالیستی و احزاب آن به چه روشها و اهرمهایی باید متکی بود و چه باید کرد؟ همین جا سؤال دیگری را هم طرح کنیم، سند بر تحکیم و ایجاد بیشتر واحدهای گارد آزادی تاکید دارد، برای گسترش گارد آزادی فراخوان شما به جوانان و انسانهای علاقمند در داخل چیست؟

عبدالله دارابی: جامعه کردستان از نظر اقتصادی و سیاسی يك جزء درهم آمیخته و

وحدت داوطلبانه با مردم کشور را سرلوحه کار و مبارزات شان قرار بدهند و با اتکا به آن به حق انتخاب آزاد و بلا مانع طی يك رفتارندم به ماندن در چهارچوب ایران با حق برابر یا جدایی رای بدهند.

ایجاد شوراها در محل کار و زیست یکی دیگر از اقدامات مهم و جدی مردم کارگر و زحمتکش در کردستان است که بایستی از همین حالا بعنوان بدیل و آلترناتیو جدی بعد از رژیم اسلامی، در مقابل آلترناتیوهای معرفه بورژوازی چون پارلمان، قرار بگیرد و به اتکا به آن بتوانید اعمال اراده جمعی خودتان را در تقابل با هر بدیل سرمایه دارانه و استعمارگرانه بکار ببندید. بدون ورود به این جدال طبقاتی و پیروزی در آن، تضاد اساسی جامعه سرمایه داری، تضاد کار و سرمایه در عصر حاضر باقی خواهد ماند و هیچ تغییر و تحولی در زندگی مردم بوجود نخواهد آمد. هر تغییر و تحول مثبت در زندگی مردم در درجه اول مستلزم این تحول بنیادی است که جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و حزب حکمتیست مجدانه و با تمام توان از آن حمایت میکند.

گارد آزادی: در شرایط حاضر، تأمین امنیت و ابزارهای دفاع از خود، یکی دیگر از رکن های ضروری است که جامعه ایران بشدت به آن نیاز دارد. چون به یمن وجود حاکمیت جمهوری اسلامی، سایه شوم ناامنی نه تنها در ایران، بلکه در کل خاورمیانه و بعضا در اروپا و آمریکا نیز گسترش یافته است. مردم کارگر و زحمتکش، بدون دفع و خنثی کردن این سایه شوم، در هیچ

اسلامی و باز داشتن احزاب ناسیونالیست از دستیابی به قدرت در کردستان، تنها راهی است که مردم کردستان و سراسر ایران باید به آن دست یابند. بدون سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی، مردم کردستان و سراسر ایران از انقیاد سیاسی و بردگی اقتصادی رها نخواهند شد و روی خوشی از زندگی نخواهند دید. نظام سرمایه داری امروز جهان در همه اشکال و ابعاد خویش با خشن ترین شکل و سیاستها به زندگی مردم کارگر و کارکن جامعه حمله می کند و پاسخ اعتراض به فقر و گرسنه نگاهداشتن را با گلوله جواب میدهند. مردم برای رسیدن به يك زندگی شایسته انسان باید با مبارزه برای سرنگونی رژیم، منزوی کردن سیاست ضد کارگری و ضد انسانی احزاب ناسیونالیست قدم پیش بگذارند و بسی محابا آنها را افشا و رسوا کند و اجازه ندهند با قیومیت از طرف مردم بر سر این زخم کهنه ستم ملی، به داد و ستد و معامله با رژیم های ارتجاعی و فاشیست مسلک در ایران ادامه دهند. باید با افشاگری مستمر خود احزاب ناسیونالیست را از سیاست تیولداری و قیوم گری برحذر دارید و سرنوشت خویش را با دست خودتان رقم بزنید. باید حل مساله ملی در کردستان ایران را با تصمیم و رای آزادانه خودتان يك بار برای همیشه به پایان برسانید. مردم کردستان لیاقت و شایستگی آن را دارند در این شرایط بسیار ناهنجار زندگی لاقول مثل مردم کشورهای پیشرفته تر بتوانند به حداقلی از دسترنج خویش دست یابند. برای متوقف کردن و خشکاندن آنهمه خون پاشی به جامعه کردستان، مردم کردستان باید اتحاد و

بجایی رسیده که این رویارویی مستقیم را بعنوان آخرین حربه خود به مزایده بگذارند تا بلکه در پرتو آن مورد لطف و عنایت این رژیم آدمکش قرون وسطایی قرار بگیرند. در کردستان ایران این داد و ستد و معامله مخفیانه و از بالای سر مردم، توسط هر دو شاخه حزب دمکرات کردستان ایران و شرکا به قدمت عمر رژیم تا از ابتدا تا به امروز به تناوب در جریان بوده است. جنبش ناسیونالیستی کرد همواره ربطی به منافع مردمی که به نام آنان فعالیت میکند نداشته است، اما امروز نه تنها در کمپ دشمنان مردم خواهان آزادی و برابری جای گرفته اند بلکه آشکار و عریان شمشیرها را از رو بسته اند. احزاب ناسیونالیست کرد، همراه و هم جهت با سیاست و منافع دولتهای مرتجع و فاشیست منطقه، می کوشند جامعه کردستان را از رسیدن به يك زندگی شاد و مرفه و انسانی محروم سازند. هر روزه به بهانه های پوچ و وعده و وعید های دروغین عملا سیاست رویارویی و مقابله با مردم را دامن میزنند، سیاستهایی که تنها مخاطرات و ناامنی بیشتری برای مردم کردستان ببار می آورد و با نفرت پراکنی ملی تلاش دارند از هم اکنون خواستهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه جامعه را منکوب کنند.

مردم کردستان چگونه باید این مانع بزرگ را از سر راه خود بر دارند؟ مساله قدرت گیری و دستیابی به آن، اولین و اساسی ترین حلقه ای است که مردم کردستان باید به آن فکر کنند و روی آن فوکوس نمایند. سرنگون کردن رژیم جمهوری

زمینه‌ای قادر به پیشروی نخواهد بود. تحکیم و گسترش گارد آزادی به معنای يك عرصه کاری همینجا و به همین منظور مطرح است که بویژه در دوره خیزشهای توده‌ای نیاز به آن صدچندان برجسته میشود. ناامن کردن جامعه توسط رژیم، نه تنها روی حذف فیزیکی مستقیم انسان‌ها بلکه روی چرخه پیشروی در همه عرصه‌های زندگی بویژه تولیدی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر گذاشته است. جامعه بدون توان و پتانسیل دفاع از خود قادر به پیشروی نخواهد بود.

نیروی گارد آزادی، بعنوان يك عرصه کاری تنها خاص و ویژه کردستان نیست، سراسری است و به کل طبقه کارگر و همه مردم تشنه آزادی و خوشبختی در سراسر ایران مربوط است. در نتیجه، مکان این نیرو در داخل ایران و در محل کار و زیست خود مردم آزادیخواه قرار دارد نه در کوه و دشت، زیر زمینها یا کشورهای همجوار ایران. این نیرو، بدوا بر مبنای آشنایی و شناخت کامل آدمها با همدیگر در گروه‌های کوچک شکل و سازمان می‌یابد و در هر جا که لازم و ضروری باشد بویژه در کردستان مسلح خواهد شد. بدین خاطر جا دارد همینجا همه جوانان آزادیخواه و انقلابی را به پیوستن به گارد آزادی و تشکیل واحدهای گارد آزادی دعوت کنم. به گارد آزادی بپیوندد و ما و جامعه را از این تلاش انقلابی و آزادیخواهانه تان مطلع نماید.

کمونیست هفتگی: جنبش اعتراضی در

کردستان منفک از فضای جنبش اعتراضی در سطح سراسری نیست. چشم انداز جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه را چگونه می‌بینید؟ در سند بر مولفه‌های تأمین رهبری کمونیستی در جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه اشاره شده، این مولفه‌ها کدامند و در این راستا جهت و اقدامات حزب چیست؟

سیاوش دانشور: جنبش اعتراضی در کردستان نه فقط از فضای جنبش اعتراضی در بقیه کشور جدا نیست بلکه در مواردی مبتکر حرکت‌های اعتراضی پیشرو در يك جامعه شهری سرمایه داری است که تأثیر خود را در سیاست و حرکت اعتراضی رادیکال در مناطق دیگر ایران گذاشته است. مضافاً اینکه فعالین جنبشهای اعتراضی بویژه در شهرهای جنوب کردستان همواره در يك تعامل و ارتباط تنگاتنگ با فعالین تحرکات کارگری و آزادیخواهانه در سطح کشور و مراکز فعال تر مانند تهران بوده اند و برعکس فعالین جنبشهای اعتراضی رادیکال همواره به تحرك سیاسی در کردستان توجه ویژه‌ای داشته اند.

آنچه که فضای عمومی سیاسی در کردستان را از مابقی ایران تفکیک می‌کند این واقعیت است که جامعه کردستان جامعه‌ای حزبی و پلاریزه است. جامعه کردستان هیچوقت به رژیم اسلامی تمکین نکرد و علیرغم سرکوب مستمر و فضای امنیتی و میلیتاریزه برای سالهای طولانی بویژه در دهه شصت و بدرجه‌ای دهه هفتاد، واقعیات پایداری سیاسی در جامعه کردستان تغییری

نکرده است. در عین حال در دو دهه گذشته در جامعه کردستان، رژیم اسلامی فرجه بیشتری به تحرك جریانات اسلامی و ناسیونالیستی پرو رژیم با هدف برهم زدن تعادل سیاسی در کردستان داده است. اما این سیاست در متن سرکوب خونین و ممنوعیت سازمانهای انقلابی، اگرچه در کوتاه مدت فرصتی برای ابزار وجود به این جریانات داده است اما نظر به واقعیات سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان و سنتهای مبارزاتی ریشه دارتر نتوانسته اطمینان خاطر برای رژیم اسلامی در کردستان فراهم کند. با هر درجه تغییر تعادل قوای سیاسی و در متن کارنامه ننگین و ضد اجتماعی نیروهای ارتجاعی ناسیونالیستی و اسلامی، سرعت رادیکالیسم و برابری طلبی سوسیالیستی و کمونیسم در کردستان قد علم می‌کند. مشخصات کنکرت جامعه کردستان بما می‌گوید که بمجرد اینکه در مرکز مهار قدرت رژیم اسلامی شل شود، در کردستان شاید زودتر از هر جای ایران امکان سقوط حاکمیت اسلامی و یا خلأ قدرت حس خواهد شد و فرجه‌ای به جریانات سیاسی از جمله کمونیسم میدهد که این خلأ را پر کنند و یا زودتر از بقیه جاهای ایران احزاب سیاسی غیر قانونی در اپوزیسیون بتوانند با اتکا به نیروی خود در شهرهای کردستان حضور یابند.

چگونه باید رهبری اعتراضات را در سطوح مختلف تأمین و تضمین کرد؟ رهبری امری اساساً سیاسی است که باید در سطوح مختلف سراسری و محلی تأمین شود. تأمین رهبری کمونیستی کارگری بطور مشخص تر حاصل

جدال بر سر آلترناتیوها و اقله‌های مختلف و دست بالا پیدا کردن سیاست سازمانگرا نه کمونیستی بر اعتراضات جاری برای سرنگونی و آینده جامعه است. سند محوره‌های کار حزب در کردستان بر همین اصول عام تاکید می‌کند اما روشن است که ما در باره کلیات حرف نمی‌زنیم بلکه در باره يك جامعه قطبی و متحزب در پروسه سرنگونی با جنبشهای مختلف و مشخصا در تقابل با جنبشهای ارتجاعی و ضد کارگری ناسیونالیستی و بورژوائی حرف می‌زنیم. بعنوان حزب در قلمرو سراسری و ماکرو روشن است چه می‌گوئیم و چه نمی‌خواهیم و تلاش داریم جامعه و سیر سیاسی به کدام سمت برود. اما این بمجرد اراده ما رخ نمی‌دهد، بلکه ضروری است در متن يك کشمکش دائمی و بیوقفه، فتح سنگرهای معین، داشتن برنامه روشن برای بدست گرفتن ابتکار عمل سیاسی، ایجاد سازمان و تشکیلاتهای مناسب اینکار با کادرهایی که به کل نقشه اشراف دارند، و مهمتر در متن يك مبارزه و پراتیک اجتماعی نیروی انقلابی و کمونیستی میتواند محقق شود.

ما از همین امروز بر تمایز صفوف چپ و راست جامعه، بر چکش زدن و تیز کردن خط و سنت مبارزاتی متمایز، بر تلاش برای جلب توده‌های هرچه وسیعتری حول راه حل و برنامه کارگری و کمونیستی، بر ضرورت ایجاد آمادگی لازم کادرها و فعالین جنبش مان، بر عروج رهبرانی که نماینده آزادیخواهی و تجسم مادی انتقاد کارگری و سوسیالیستی در جامعه باشند، تاکید داریم. کمونیسم چه در قلمرو سراسری و چه در کردستان باید به این نیازها پاسخ

دهد. ناسیونالیسم و جریانات بورژوائی و متحدین اسلامی شان، امروز در بند و بست با حکومت و امیدوار به حمایت آمریکا و دولتهای مرتجع منطقه حساب باز کرده است. اینها ممکن است عبارات توخالی و شعارهای دهن پرکن هم در دوره خیزش های انقلابی برای سرنگونی سر دهند و یا قوم‌گرایی و نفرت پراکنی ملی را سرمایه بسیج نیروهای واپسگرای جامعه کنند. در عین حال این "هنر" را دارند که با خانقاهی نظامی و تحرکات تروریستی سرباز اهداف اسلاف ارتجاعی شان در ایران و منطقه شوند. کمونیسم کارگری و کمونیست ها در کردستان پیشاپیش باید راه حل شورائی و سنت عمل مستقیم توده‌ای و کارگری را برجسته کند، ابزار دفاع از خود و جامعه را تامین کند، در راس حرکت‌های اعتراضی و توده‌ای برای درهم کوبیدن ارکان حکومت اسلامی باشد، اولین نیروهای باشند که مراکز مهم قدرت را فتح و قدرت خود را هر جا و به هر میزان ممکن مستقر می‌کنند، در متن و در دل جنبشهای اجتماعی آزادیخواهانه و پیشرو به يك نیروی غیر قابل حذف و يك جریان اعتراضی قدرتمند اجتماعی بدل شود. برای اینها بدوا رهبران عملی حرکت‌های اجتماعی باید خود را به این سطح برسانند و به نیازهای مشخص دوره انقلابی که تماما با دور قبل و بعد آن متفاوت است پاسخ دهند.

لذا ما از امروز و در متن مبارزه جاری بر ناظر شدن سیاستها و شعارهای متحد کننده که قدرت بسیج وسیعتری دارند در قبال سوالات کلیدی جامعه و حلقه‌های اصلی

موج دستگیری ها در شهرهای کردستان خللی در اراده مردم ایجاد نمی کند!

سعید یگانه



جامعه کردستان نتوانسته مردم را به سکوت بکشانند و خللی جدی در عزم و اراده مردم برای به زیر کشیدن حکومت نگبست اسلامی ایجاد کند.

میراث جمهوری اسلامی در چند دهه گذشته برای مردم چیزی جز نکبت و بدبختی نبوده است و حقیقت این است که جمهوری اسلامی به دلیل سیاستهای غیر انسانی، فقر و فلاکت و نابسامانی که در ابعاد اجتماعی و روانی به جامعه ایران تحمل کرده است، به دلیل سرکوب و اختناق و سیاستهای به غایت غیر انسانی، نه تنها مورد نفرت مردم در کردستان، که مورد نفرت عظیم مردم در سراسر ایران قرار گرفته است. تناقض و تخاصات روز به روز بیشتر سر باز میکند و همزیستی رژیم سرمایه داری و سرکوبگر اسلامی با مردم را غیر ممکن کرده است. رژیمی که خود را به زور به مردم تحمیل کرده است. در با تلاق بحرانهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دست و پا می زند و در تناقضات بیشماری گرفتار آمده است. راه حلی ولو موقت برای خروج از این بحرانها در خود نمی بیند و از بر آورده کردن ابتدایی ترین خواست و مطالبه معیشتی اکثریت مردم ناتوان است. مردم ناراضی و گرسنه اند و خواهان تغییرند و جمهوری اسلامی راه حلی جز سرکوب و ارباب و دستگیری و زندان در مقابل خود نمی بیند. این اوضاع برای مردم غیر قابل تحمل شده و جامعه تماما در پرتگاه نابودی قرار گرفته است. . واقعت این است که رژیم اسلامی راهی جز تقابل همه جانبه برای عبور از این زندگی مشقت بار برای اکثریت مردم ناراضی و

نفرت عمومی در سراسر ایران روبرو است و برای مقابله با آن هر چه بیشتر به سیاست سرکوب و ارباب روی آورده است. موج جدید دستگیری فعالان سیاسی، اجتماعی در کردستان نیز، در ادامه سیاست سرکوب و ارباب در سایر شهرهای ایران به همین منظور صورت گرفته است. احضار و دستگیری و صدور احکام سنگین زندان در بیدادگاههای رژیم اسلامی و سیاست تهدید و فشار بر فعالین سیاسی و اجتماعی با هدف ترساندن و ایجاد فضای رعب و وحشت تنها ابزار جمهوری اسلامی برای مقابله با نارضایتی عموم مردم بوده و تنها ابزار حفظ بقای رژیم است. واقعت این است که موج جدید دستگیریها در کردستان هر دلیلی داشته باشد، مسئله اصلی و محوری برای رژیم اسلامی، ترس و وحشت از برآمدهای توده ای و اقدامات پیشگیرانه در این جهت است. این نکته را باید در نظر داشت و رژیم اسلامی نیز به خوبی می داند که جامعه کردستان یکی از کانونهای اعتراضی در طول چهل سال گذشته بوده و مورد نفرت عمیق مردم است و حاکمیت سیاه آن به عناوین مختلف به وسیله مردم به چالش گرفته شده است. طی سالهای گذشته، دستگیری و زندانی کردن و اعدام جوانان پر شور و انقلابی، دستگیری و زندانی کردن شخصیتهای کارگری و اجتماعی خوشنام در کردستان و بلاخره نظامی کردن

طی هفته های گذشته موج جدید و گسترده ای از بازداشت فعالین سیاسی و اجتماعی در شهرهای کردستان توسط دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی رژیم اسلامی آغاز شده و اما این دستگیری ها تا کنون به بیش از صد نفر رسیده است. دستگاههای امنیتی رژیم تا کنون در مورد این دستگیریها سکوت اختیار کرده و از هرگونه اطلاع رسانی دقیق به خانواده دستگیرشدگان سر باز می زنند. بسیاری از خانواده با داشت شدگان هنوز از محل نگهداری فرزندانشان بی خبرند و فشار امنیتی بر آنان در خصوص اطلاع رسانی زندگی آنان را دشوار کرده است. اگر چه در سالها و ماههای گذشته دستگیری و زندانی کردن فعالین سیاسی و اعدام مخالفین از جمله در کردستان، سیاست روئین رژیم اسلامی در مقابله با اعتراض و نارضایتی مردم بوده است، اما این موج از دستگیری در این ابعاد تا کنون سابقه نداشته و اولین بار است که رژیم اسلامی در کردستان در ابعاد وسیع و وحشیانه به دستگیری جوانان و فعالین روی آورده است و چنگ و دندان به مردم نشان می دهد. سؤال این است که این همه وحشیگری و تعرض به چه دلیلی است. از چه هراس دارند که مغول وار به منازل مردم حمله می کنند و به هیچی رحم نمی کنند. جمهوری اسلامی با موجی از نارضایتی و

ترفند کهنه سرکوب بی اثر است!

ملکه عزتی



زنان پرونده سراپا جنایتی است که هر روز بر حجم و میزان ددمنشی رژیم افزوده میشود و در مقابل خشم و نفرت نهفته مردم هم بیشتر و بیشتر. تلاش رژیم برای به تسلیم کشاندن کارگردر مقابل استثمار قرون وسطایی در کارگاه و کارخانه، به تسلیم کشاندن زن در مقابل آپارتاید جنسی، به بند کشاندن هنر و تسلیم به تیغ سانسور و در هم شکستن اراده مردم محرومی که دیگر نمیخواهند شاهد تباهی زندگی خود و عزیزانشان باشند چهل سال است که پنهان و آشکار در جریان است.

اقدام به بازداشت، دستگیری و پرونده سازی های امنیتی معمول و همیشگی، عکس العمل و وحشت زدگی ناشی از ترس و هراس رژیم از این نوع اعتراضات است. امروز شهرهای کردستان را هدف قرار داده اند، فردا اصفهان و اهواز و تهران. در این سال ها ماشین کشتار رژیم حتی يك روز هم بیکار نبوده. جامعه پر تحول ایران بهمن ماه امسال را با خبر بازداشت های فله ای در شهرهای کردستان، اعدام دستکم ۱۵ زندانی در بلوچستان با اتهام های عمدتاً سیاسی -

امنیتی و روز شنبه این هفته را هم با خبر اعدام جاوید دهقان در بلوچستان آغاز کردند. این اخبار به خوراک روزانه مردمی تبدیل شده که هنوز بطور جمعی و کاملاً سازمانیافته نبرد سرنوشت ساز با جمهوری اسلامی را شروع نکرده اند. با يك نگاه اجمالی میشود به خوبی دید که هدف از سرکوب و اعمال این درجه از توحش آشکار علیه اعتراضات مردم محروم و کارگران به پا خواسته برای خاتمه دادن به ستم و استثمار و خفقان

طرف این رژیم سابقه طولانی دارد. از سال ۵۸ و بهار خونینی که از زمین و هوا با توپ و تانک و هلی کوپتر مردم را زیر آتش حملات مرگبار قرار دادند تا تبعید و کوچ اجباری خانواده هایی که فرزندان شان فعالیت سیاسی داشتند یا اعدام شده بودند، فصلی از تاریخی است که با خون نوشته شده. کردستان در طول بیش از چهل سال کانون خشم و نفرت مردم محروم و معترضی بوده که سرکوب رژیم را با پوست و استخوان روزانه تجربه کرده است. علیرغم هردروغ و سناریویی که رژیم سرکوب و کشتار اسلامی برای توضیح این بازداشتها آماده کند در این واقعیت هیچ تغییری نمیدهد که این دستگیری ها همچون گذشته اقدامات پیشگیرانه برای تحرکات و اعتراضات آتی در سطح کل جامعه است.

جدال رودرروی اکثریت محروم جامعه با رژیم اسلامی تاریخی پرفراز و نشیب و صد البته خون آلود دارد. از سرکوب اعتراضات در ترکمن صحرا تا اعدامهای خلخال در فرودگاه سنندج، از جلسات چند دقیقه ایی دادگاهی ها و صدور احکام کیلویی در اوین و قزل حصار و بقیه سیاه چالهای رژیم، از کشتار و اعدام روزانه زندانیان در دهه ۶۰ تا قتل عام کارگران درخاتون آباد و دانشجویان در دانشگاه، شلاق زدن بر تن رنجور کارگران و اسید پاشی بر صورت

در شرایطی که اکثریت جامعه درگیر فقر و فلاکت روزافزون، تورم افسار گسیخته و مرگ و میر ناشی از کرونا هستند، رژیم اسلامی با ایجاد رعب و وحشت در بین شهروندان با بازداشت بیش از ۱۰۰ فعال اجتماعی و کارگری در کردستان برگه دیگری از تاریخ سراپا جنایت خود را در کردستان به ثبت رساند.

رژیم ترور و کشتار اسلامی که اساس حاکمیتش از ابتدا تا به امروز بر پایه سرکوب و ترور و خفقان بنیاد نهاده شده طی دو هفته گذشته بیش از ۱۰۰ نفر را در شهرهای کردستان دستگیر و بازداشت کرده است. در بین این بازداشت شدگان طیفهای مختلفی از فعالین اجتماعی، دانشجویی، زیست محیطی و هنری دیده میشود. این نه اولین بار است و نه شاید آخرین بار. تا زمانی که رژیم برای حفظ قدرت از حربه سرکوب استفاده کند در بر همین پاشنه میچرخد! بر طبق روال معمول و سیر همیشگی بازداشتها در جمهوری اسلامی خانواده های این دستگیر شده گان از وضعیت عزیزانشان هیچ اطلاعی ندارند. ترور روانی و فکری هم بخشی از متد شکنجه شهروندان خارج از چهاردیواری زندان است. حمله به کردستان و تقابل با سنگری که شهروندان آن جامعه در مقابل تعرض رژیم نو پای اسلامی ایجاد کردند از

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمین دارابی

بخش سوم



شکنجه گران و بازجویان رژیم در آمده بودند. همین شرایط باعث بی اعتمادی و شکاکیت در میان بعضی از زندانیان شده بود. پس از چند روز که ما را به این بند آورده بودند، چند نفر از ما را برای بازجویی بردند، اما در اساس برای تهدید و تذکر و زهرچشم گرفتن از ما. وقتی به بند برگشتیم انتظار داشتند ما ساکت باشیم و مقررات را رعایت کنیم، ولی ما باز هم نمی‌خواستیم که زیر بار این مقررات برویم. یک روز یادم نیست برای چه چیزی می‌خواستیم به آشپزخانه بروم، دیدم یکی از همان زندانیان داشت برای دیگری تعریف میکرد و میگفت "از وقتی که این مریوانها آمده اند ما استراحت نداریم" نظم اینجا را به هم زده اند، من هم در جواب گفتم گوشتو ببند که اذیت نشوی؟ دیدم یکی از آنها صدایش را بلند کرد. یکی دیگر از بچه های سنندج آنجا بود یواشکی گفت تو چیمین هستی، گفتم بله؟ گفت بهتر است با اینها درگیر نشوی، چون برخورد اشتباه ما باعث می‌شود که آنها به طرف توایین و رژیم بروند. گفت این دختر ۱۷ سال سن دارد و بلا تکلیف نگهش داشته اند و هنوز حکمی به او ابلاغ نکرده اند و خیلی ناراحت و نگران است. در آخر گفت مواظب خودتون باشید. این را گفت و رفت. من همینطور ماتم برده بود، نه این بود که حرف هایش را قبول کنم نه این که رد کنم، اما از طرز حرف زدنش خیلی خوشم آمد معلوم بود انسان فهمیده و کاملی است. زود رفتم با یکی از رفقا که او هم آدم فهمیده‌ای بود مشورت کردم و حرف طرف را برایش تعریف کردم. فوراً گفت به نظر من حرف درستی زده هنوز ما خیلی از این زندانیان را

میکرد درگیری لفظی پیش آمد زیرا ما نمی‌خواستیم که زیر بار این نوع مقررات برویم و به آن تن دهیم. فردایش یکی از رفقا با یکی دیگر درگیر شد خوب یادم نیست به خاطر چه بود اما همه رفتیم برای دفاع از دوستان و زود خاتمه پیدا کرد. خلاصه خنده های ما با صدای بلند باعث شد گاه گاهی تعدادی از آنها می‌آمدند با یک لبخند دوستانه نگاه میکردند و خوشحال می‌شدند. بعد از چند روز فهمیدیم در سال شصت اکثر احزاب و تشکیلات متحمل ضربات سختی شده اند، مخصوصاً تشکیلات محفی کومه له ضربه ی سختی خورده بود و اکثراً در این رابطه لو رفته و دستگیر شده بودند. حتی بعضی ها بدون اینکه اعتراف و اقرار کنند همه مسائل تشکیلاتیشان لو رفته بود. شکنجه و اذیت و آزار جسمی و روحی به اوج خود رسید بود و اعدام های دسته جمعی تمامی نداشت. اوضاع خیلی بغرنج و سخت بود چه برای ما در زندان و چه برای خانواده ها در بیرون. همین شرایط روی فضای زندان تا حدودی تاثیر منفی گذاشته بود. شرایط زندان در واقع برای همه سخت بود، مخصوصاً برای کسانی که مقاومت میکردند، شکنجه و اذیت و آزار بی پایان بود. همین اوضاع روی بعضی تاثیر منفی داشت تعدادی زیر سختترین شکنجه ها مقاومت میکردیم و تعدادی هم تاب مقاومت نداشتند و کاری به کسی نداشتند و به اصطلاح در قالب بی طرفی ظاهر می‌شدند. در واقع تعدادی هم توبه کرده و به خدمت

بعد از يك سال زندانی در شهر مریوان سرانجام من و پنج زندانی دیگر را به زندان سنندج انتقال دادند. از این می‌گذرم که در مسیر راه چقدر اذیت شدیم، مخصوصاً که هوا خیلی گرم بود. خلاصه به زندان سنندج رسیدیم، اول ما را در يك اتاق انتظار نگه داشتند و بعد از چند ساعت انتظار ما را به بند بردند. قبل از اینکه به اوضاع بند بپردازم مسئله‌ای را یاد آوری کنم. ما تا زمانی که در زندان مریوان بودیم در بین ما نه "توایی" بود، نه کسی که گزارشی را از بند به بیرون ببرد یعنی به بازجوها بدهد. از این نظر خیالمان کاملاً راحت بود و به همدیگر اطمینان و اعتماد کامل داشتیم. مقررات و فضای بند دست خودمان بود، هر چند ساعتی ما را صدا زده و تذکر داده و تهدید میکردند، اما ما گوشمان بدهکار نبود. بهر حال به محض اینکه وارد بند شدیم متوجه سکوت و فضای آرام بند شدیم که برای ما غیره منتظره بود. در همان لحظه اول به این فکر کردم که شرایطی پیچیده تر و سخت تر در انتظارمان است. این بند چند اتاق داشت که ما را در اتاقی جا دادند. متوجه شدیم اینجا انسان های زیادی به سر می‌برند و افرادی از هر حزب و سازمانی موجود است. اما اکثراً در رابطه با تشکیلات کومه‌له دستگیر شده بودند. از محصل گرفته تا زن خانه دار تا معلم، کارمند و پیر و جوان میانشان بود. از همان شب اول به خاطر مقررات بند و خاموشی برق با یکی از توایین که خودش را مسئول بند قلمداد

نمی‌شناسیم، که چه سختی های متحمل شده اند. دو روز بعد جلو در دستشویی ایستاده بودم، دیدم همان دختر که با او درگیر شده بودم با چشم گریان و قرمز آمد بیرون تا مرا دید چشمهایش را پاك كرد. اما من خیلی ناراحت شدم، قلبا دوست داشتم بروم و او را در آغوش بگیرم، اما حقیقتا شك داشتم و ترسیدم از من عصبانی شود. با کمال تاسف بعد از چند ماه او را در زندان قزلحصار اعدام کردند، یاد عزیزش گرامی باد

بعد از چند روز که در بند بودیم، چند نفر از ما را با "چشم بند" به سلول انفرادی انتقال دادند. هنگام انتقال چشم بندم را کمی بالا بردم، دیدم راهروی طولانی و تمیزی بود مثل يك ساختمان تازه ساخت به نظر می‌آمد، وقتی "چشم بند" را کاملا برداشتند دیدم باز هم جای ما سلول است. نگاهی به در و دیوار کردم دیدم هیچ نوشته‌ای نیست، به جز این یکی ("دلا خو کن به تنهایی که از تنها بلا خیزد)، فورا خواستم زیرش چیزی بنوسم دیدم هیچی همراه نیست. گفتم شب چیزی پیدا میکنم. هنوز نمیدانستم شرایط و اوضاع این سلول‌ها چگونه است و چند نفر اینجا هستند، سرفه‌ای کردم دیدم سریع دوستان عزیزم با سرفه جوابم را دادند. این یکی از رمزهای ما در زندان بود. هر کدام هم اسم مستعاری داشتیم که فقط خودمان معنی‌اش را می‌دانستیم. دو سه روز اول فقط ما صحبت میکردیم. دیدم هر روز به تعدادمان اضافه میشود و بند پسران هم پر شد. خلاصه اینقدر در مورد وضعیت بند تا بیرون سرگرم حرف زدن و شوخی و خنده بودیم که روزمان سپری میشد. یکی از پسران اهل سنندج بود که بهش می‌گفتم (آبرا) صدای

خوبی داشت و برایمان آواز میخواند، بعضی وقت‌ها میگفتن فلان آهنگ را بخوان فورا شروع میکرد به خواندن ما هم ساکت میشدیم و گوش فرامی‌دادیم. متاسفانه چه در زندان مریوان، چه در زندان سنندج و چه اینجا، سلول من نزدیک در ورودی رفت و آمد نگهبانان و پاسدارها بود. من نقش "ضد کمین" را داشتم و همیشه گوشم به صدای پا و باز و بسته شدن درها بود. به محض این که صدایی می‌آمد می‌گفتم (هه وره) یعنی ابری است دیگر همه متوجه شده و ساکت می‌شدیم. موقع غذا آوردن و رفت و آمد های دیگر باید خبر می‌دادم. خویش در این بود که یکی از پسران هم سلولش به در ورودی نزدیک بود و خیلی وقتها او هم رفت و آمدها را کنترل میکرد و مواظب بود و میگفت "هه وره". تا این که يك روز به سرعت در سلول را باز کردند با عصبانیت گفتند بیا بیرون، با چشمان بسته مرا بردند. گوش کردم صدای باز کردن در سلولهای دیگر می‌آید. مرا به اتاق بازجویی بردند. سوال کردند با چه کسی حرف می‌زدید؟ گفتم من با کسی حرف نزده‌ام. نزدیک نیم ساعت اصرار و فشار آوردند که بدانند با چه کسی حرف زده‌ام. اما گفتم حرفی نزده‌ام. یکی از آنها که نزدیکم بود به سرعت دو لگد به ساق پایم زد، خیلی دردم گرفت، گفتم این را برگردانید به سلول. تا آن لحظه بیشتر از یکماه بود که در سلول بودیم. خلاصه بچه های دیگر را هم یکی یکی به همان شیوه بردند بازجویی و همگی برگشتند سلول. اما برایم جای شك و تردید بود که چگونه به این راحتی از این مسئله گذشت کردند. غافل از اینکه دارند برایمان نقشه می‌کشند.

اما مشکوک بودیم، روزی دیگر دوباره شروع کردیم به صحبت کردن و گوش دادن به آواز خواندن "آبرا". مدت زیادی از مسئله میگذشت که يك روز جانیان و شکنجه‌گران آمدند و مثل وحشها یکی یکی و کشان کشان ما را بردند. همان لحظه اول چند مشت به سر و صورتم زدند. همینطور مرا میکشیدند تا این که وارد راهرو ساختمان بازجوها شدم. گوش کردم سر و صدا خیلی زیاد است، خانواده‌ها بودند، دلهره داشتم، جریان چیست؟ تا این که مرا وارد اتاقی کردند، چشم بند مرا برداشتند، دیدم مادرم با ناراحتی و نگرانی آنجا نشسته بود. از نگرانی نمی‌دانستم چکار کنم و تعدادی سوال به مغزم خطور کرد. چرا مادرم اینجاست؟ یقین داشتم پیشمرگها با این جانیان درگیر شده اند احتمالا تعدادی از پیشمرگه‌ها پس از زخمی شدن دستگیر شده باشند. پاسدار جانی هم به محض این که چشم بند مرا برداشت تذکر داد که حق ندارم با مادرم صحبت کنم و همچنین به مادرم هم همان تذکر را داد. من همچنان در فکر بودم که چه شده یا چه حادثه‌ای رخ داده که مادرم با آن وضعیت جسمی و روحی به اینجا آمده است. مادرم نگاهم میکرد، خیلی با هوش بود متوجه شد من خیلی نگرانم. طاقت نی‌آوردم، سریع گفتم مادر چرا اینجا هستید؟ تا این را گفتم مشت بر سر و صورتم باریدن گرفت. مادرم داد زد و گفت چرا دخترم را میزنید؟ بین داد زدن، مادرم گفت به خاطر خودت عزیزم. پاسدار وحشی مرا به سرعت به گوشه اتاق پرت کرد و به مادرم گفت خفه شو! گفتم چرا به مادرم توهین میکنید. آمد دو باره مرا بزند که در اتاق روبرویمان باز

شد. من و مادرم را به اطاق بازجویی بردند. در راهرو صدای زیادی می‌آمد، معلوم بود خانواده‌های هم سلولی‌هایم بودند. در اطاق بازجویی با لبخند به مادرم گفتم ناراحت نشو و من خیلی نگران بودم که مادرم این صحنه را دید زیرا میدانستم که از این به بعد ایشان با به خاطر آوردن این صحنه چقدر نگران وضعیت من میشود. یکی از پاسدارها گفت بنشینید و شروع کردند به توهین و اهانت کردن: چرا در سلول صحبت میکنید، مگر ما به تو تذکر ندادیم، گفتم من صحبت نکرده‌ام. انگشت روی دکمه ضبط صوت کوچکی که همراه داشت گذاشت. صدا بخش شد، وای چه سرو صدایی راه انداخته بودیم، خودم تعجب کردم، هر کاری کردند زیر بار این که با کسی صحبت کرده‌ام نرفتم. یکی از آنها پا شد چند مشت بهم زد. مادرم داشت حالش بد میشد، داد زدم مادرم را بیرون ببرید "گفت: خفه شو". قبل از من این صدا را برای مادرم گذاشته بودند و به ایشان گفته بودند که به من تذکر بدهد که باید دست از این کارها بردارم. مادرم هم گفت دختر من هنوز بچه است و هیچ کار بدی نکرده حتما دلش برای دوستانش تنگ شده که حرف زده. سرانجام بعد از یک ساعت تهدید به اقرار دیدند که غیر از این جمله "با کسی صحبت نکرده‌ام" را از من نمی‌شنوند، دوباره مرا به سلول بازگرداندند. قبل از من به مادرم گفتند برو. تا چند ماه دیگر در سلول ماندیم و بعدا ما را به بند بردند. بعد از این ماجرا دو باره صحبت کردیم ولی با هوشیاری زیاد. بعد از اینکه ما را از سلول به بند بردند تا حدودی صمیمت و دوستی بین ما و بعضی از رفقای سنندجی و دیگر افراد بند که از شهر

و روستاهای دیگر بودند ایجاد شده بود. اما زیاد ما را در سنندج نگاه نداشتند و تعدادی از ما رفقای مریوان را همراه با تعداد زیادی از دوستان بندهای دیگر را به زندان قزلحصار (کرج) انتقال دادند. انتقال ما همراه با یک ستون پاسدار و "جاشهای محلی" انجام گرفت. چون در آن مقطع تاریخی از برخورد با کمین پیشمرگان خلیسی ترس و واهمه داشتند. حتی در چند مکانی که احتمال کمین گذاشتن پیشمرگان میرفت چند لحظه‌ای می‌ایستادند و اطراف را کنترل میکردند و بعدا به حرکت ادامه میدادند. خلاصه بعد از چندین ساعت بلاخره به زندان قزلحصار رسیدیم. در بخش بعدی به آن اشاره میکنم که بعد از یکسال در زندان قزلحصار ما را دو باره به سنندج بازگرداندند. اما آنچه که قابل توجه است، صمیمیت و عاطفه‌ای بود که بین ما زندانیان ایجاد شده بود، دوره توأب و کسانی که از داخل زندان به بیرون گزارش میدادند تا حدود زیادی کم رنگ و بازتاب قبلی خود را از دست داده بود. جو زندان تا حدود زیادی دست انسان‌های مقاوم و شریف و محبوب بود. باری ما را در زندان قزلحصار به بند ۷ بردند، از همان لحظه‌ی اول با انسان‌های خنده‌رو و پر شور و صمیمی و محیطی متفاوت روبرو شدیم. در این بند نزدیک به ۱۸۰ تا ۲۰۰ زندانی موجود بود، که از شهرهای مختلف ایران بودند. اما برای همگی ما فقط انسانیت و مقاومت و از خودگذشتگی معیار بود. فرهنگ رادیکال و مدرن در میان افراد زندانی خلیسی به

چشم میخورد. اهل کدام شهر و استان یا منطقه‌ای هستید معیار نبود، فقط مقاومت و ایستادگی در برابر این رژیم هار حرف اول را میزد که در بخش دیگر به آن میپردازم. در این بند افرادی از تمام قشرها و صنوف اجتماعی همچون محصل، دانشجو، کارمند، کارگر و زحمتکش، خانه دار، دکتر، پیر و جوان و نوجوان به چشم میخورد. اکثر آنها از احزاب و سازمانها و گروه‌های سیاسی مختلف بودند، هر کسی به شیوه و بهانه‌ای دستگیر شده بود. اما در بین زندانیان صمیمت و فداکاری زیادی بود مخصوصا در بین چپ‌ها که مقاومت میکردند. این بند شامل راهرو درازی بود که در سمت چپ و راست آن اطاق‌های زیادی قرار داشت. در هر یک از این اطاق‌ها از ۱۵ تا ۲۰ نفر را جا داده بودند. در اتاقی که من بودم حدود ۱۸ نفر بودیم. تختخوابها همگی دوطبقه بودند. این اتاقها کمی از یک سلول بزرگتر بودند، به طوریکه نفس کشیدن و استراحت در این اتاق‌های تنگ و تاریک بسیار زجرآور و خسته کننده بود، مخصوصا برای کسانی که بیماری یا ناراحتی تنفسی و آسم داشتند. در اتاق‌ها از میله‌های آهنی ضخیم درست شده بودند. بودن انسان در چنین مکانها و بندهایی در واقع هر لحظه و ساعتش بزرگترین شکنجه و اذیت و آزار بود. اکثر روزها تعدادی را میبردند و تعداد دیگری را میآوردند. سرنوشت کسانی را که از بندها می‌بردند نامعلوم بود. اعدام و شکنجه به حدی زیاد بود که هیچ نویسنده‌ای و نوشته‌ای قادر به بیان آن نیست. در این زندان بزرگ توأب نقش زیادی در اذیت و آزار و گزارشدهی در

مورد بقیه زندانیان داشتند. اما مقاومت و فداکاری و صمیمت فی مابین اکثر زندانیان این شرایط سخت را کمرنگ کرده بود. اکثر روزها تعدادی را برای شکنجه و اذیت و آزار به شکنجه گاه (زیر هشت) میبردند. فردی بنام حاجی رحمان داودی همراه با تعداد دیگری از شکنجه گران به جان زندانیان می افتادند و تا حد مرگ طرف را شکنجه میدادند و دوباره او را به بند برمیگرداندند. این شکنجه ها سیستماتیک بود و تمامی نداشت. خوابیدن در این اتاق های تنگ و تاریک آنقدر زجرآور بود، که صبح ها هنگام بیداری احساس درد شدیدی در پشت و بدن میکردیم، خواب نبود شکنجه بود. موقع خواب تا بیداری نمی توانستید و جا نداشتید تکان بخورید. بعضی وقتها به بند حمله میکردند و تعدادی را همانجا کتک میزدند و تعدادی را هم همراه خود به زیر هشت میبردند. نظافت و کارهای بند را خودمان انجام می دادیم. تقسیم کار خیلی دقیق و سنجیده بود. اما از نظر استحمام وضع خیلی بد بود، ۲ ساعت آب گرم داشتیم که اکثر وقت ها هنوز به یک ساعت و نیم نرسیده سرد میشد. کسانی بودند که خیلی دقیق و سنجیده ساعت حمام را برای همگی برنامه ریزی میکردند، کار آسانی نبود، برای این همه انسان دو ساعت آب گرم موجود بود، بعضی روزها از اینهم محروم بودیم. شیوع بیماریهای پوستی در میان زندانیان خیلی زیاد بود. وضعیت خُردو خوراک و غذایمان خیلی بد بود و بوی کافور می داد. برای درست کردن چای در دیگ های بزرگ آب گرم

می آوردند، مزه هر چیزی را می داد به جز چای. هوا خوری محدود بود و حیاط هواخوری بغل بند قرار داشت. با این حال بعضی روزها هوا خوری را هم منع میکردند. اکثر زندانیان به لحاظ جسمی حالشان خوب نبود. به خاطر شکنجه و اذیت و آزار و دسترسی نداشتن به دکتر و امکانات درمانی اکثریت زندانیان با بیماریهای مختلفی دست و پنجه نرم میکردند. اما مقاومت و فداکاری و روابط دوستانه و صمیمی بین زندانیان این سختیها را پوشانده بود. یک مسئله ی درد آور این بود که در این زندان حکم گرفتن ملاک نبود و هر لحظه احتمال داشت دوباره طرف را زیر بازجویی ببرند و حکم دیگری بگیرد. در اینجا هم مدتی ممنوع الملاقات بودیم و ملاقاتی نداشتیم. بعدها که ملاقاتی دادند وقتش خیلی کوتاه بود و از پشت شیشه با خانواده صحبت میکردیم. آمدن خانواده ها از مناطق و شهرهای دور خیلی

سخت بود. دیگر سختی راه و مخارج رفت و آمد و سردی زمستان و گرمای طاقت فرسای تابستان را هم در نظر بگیرید. خیلی از خانواده ها به لحاظ مالی وضعیت فلاکت باری داشتند و خیلی ها هم به لحاظ جسمی وضعشان خوب نبود. اکثریت خانواده ها زحمتکش و کارگر و بدون درآمد بودند و از این لحاظ فشار زیادی به دوش خانواده ها بود. برای چند دقیقه دیدن و حرف زدن از پشت شیشه با جگر گوشه هایشان این همه سختی و بدبختی را تحمل میکردند. خلاصه بعد از چند ماه ماندن در بند، یک روز تعداد زیادی از ما را که اهل کردستان بودیم دوباره برای بازجویی احضار کردند. روز از نو روزی از نو!

ادامه دارد...

موج دستگیری ها در شهرهای ...

است. دستگیری وسیع جوانان ناراضی در کردستان، دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری و اجتماعی و مدافع حقوق زن در جابجای ایران، اعتراض و اعتصاب کارگران، معلمان و باننشستگان و خلاصه ناراضیتی عمیق مردم در سراسر ایران نسبت شرایط دشوار زندگی همه گوشه های مختلفی از نبرد و کشمکش برای آزادی و خلاصی از این زندگی جهنم جمهوری اسلامی است. در برابر خشونت و رفتار وحشیانه اوباشان اسلامی نسبت به جوانان مردم نباید بی تفاوت بود. اقدام جمعی و سراسری در مقابله با سیاست دستگیری و زندان و اراغاب رژیم اسلامی بیشتر از زمانی ضروری است و بخشی از مبارزه ما برای آزادی و رفاه است. دستگیرشدگان در شهرهای کردستان فرزندان و عزیزان این مردمند و بخشی از صدای اعتراض و ناراضیتی مردم در شهرهای کردستان هستند. آنها به دلیل اعتراض و ناراضیتی از شرایط وخیم اقتصادی و سیاسی، به دلیل ابراز عقیده و به سکوت کشاندن سایر فعالین اجتماعی و سیاسی، دستگیر و زندانی شده اند. باید از خانواده دستگیر شدگان به هر طریق ممکن حمایت کرد و به آنان در جهت آزادی عزیزانشان یاری رساند. صدای اعتراض زندانیان باشیم و آنها را تنها نگذاریم. خلاصه وظیفه داریم که برای آزادی زندانیان در بند بکوشیم و از هر تلاشی ولو کوچک دریغ ننمائیم.

سعید یگانه

۱۰ بهمن ۱۳۹۹

در حاشیه رویدادهای کارگری اجتماعی در کردستان

اسماعیل ویسی



استانداری تجمع اعتراضی را به تصمیم مسئولان در اجرای شیوه طرح ساماندهی دستفروشان این مسیر، بر پا کردند و خواستار افزایش ساعت فعالیت آنان در خیابان فردوسی از ساعت مجاز ۱۸:۳۰ به ساعت ۱۶ عصر شدند و تاکید میکردند که شهروندان قبل از آن ساعت خریدهای خود را انجام داده و به خانه‌هایشان رفته و ما نیز باید چشم‌انتظار مشتری بمانیم و با این شرایط توانایی تأمین هزینه‌های زندگی خود را نداریم. ...

عدم کیفیت و غیر قابل آشامیدن آب شرب شهر سنندج؛ یکی از مشلات اساسی است که چندین سال است ادامه دارد و همچنان نهادهای مسئول از ترتیب اثر دادن آن به شیوه‌های متفاوت خوداری میکنند و به یکی از مشکلات اساسی ساکنین شهر مبدل شده و ناچاراً برای تأمین آن، به چشمه‌ها در داخل و کوه‌های اطراف روی کرده‌اند و تازه مسئول "آبفا" اعلام کرده‌اند که، در نظر دارند از آب سد آزاد برای تصفیه خانه شهر سنندج، آبرسانی کنند. ولی تأمین این پروژه به ۳ سال وقت نیاز دارد و عملاً یعنی هیچ، لازم است ساکنین شهر سنندج به هر شیوه ممکن نهادهای حکومت را تحت فشار قرار بدهند و در اسرع وقت آب آشامیدنی با کیفیت و تصفیه شده را در اختیار شهروندان قرار بدهد، تا از دچار شدن بیشتر ساکنین به بیماریهای ناخواسته جلوگیری شود و ...

آبگیری سد ژاوه: بیانیه منتشر شده بسیار گویاست و مورد تاکید من هم هست: بیانیه‌ی جمعی تشکلهای زیست محیطی در خصوص آبگیری سد ژاوه- پیرو جلسه مورخه ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ با حضور نمایندگان تشکلهای زیست محیطی، فعالین مدنی و گروه‌های کوهنوردی درخصوص آبگیری قریب الوقوع سد ژاوه با توجه به تبعات و عوارض جبران ناپذیر انسانی و

کارگری و اجتماعی، صدور احکام طولانی مدت برای بازداشت شدگان سیاسی، تلاش مذبوحانه و شکست خورده‌ای برای وادار کردن جامعه و جنبش اعتراض توده‌ای اجتماعی به منکوب کردن و سکوت است. علیرغم هر گونه داستان سرائی و سناریو سازی در مورد موج دستگیری‌های اخیر در کردستان، اساس ترس حکومت از - در جریان بودن جنبش اعتراض توده‌ای اجتماعی میباشد که نقاط عطف تاریخی- اجتماعی آن در دیماه ۹۶ و آذر ۹۸ علناً به میدان آمد و خواستار سرنگونی اش شدند، میدانند این جنبش دارای ریشه‌های عمیق اجتماعی و سیاسی است علیرغم اتخاذ تاکتیک مقطعی به ظاهر عقب نشینی و فروکش کردن و تحمیل عروج اپیدمی کرونا به جامعه، همچنان در حال غلیان است. بر اساس این اقعیت، دلیل اصلی این دست گیری‌ها، **"ضربه و اقدامات پیشگیرانه"** در برابر خطر بروز و به حرکت درآمدن علنی جنبش اعتراض توده‌ای اجتماعی است، زیرا با فروکش کردن اپیدمی کرونا، هیچ راه چاره‌ای برای کاهش دادن قعر و فلاکت و بیکاری و راه برون رفتی از بحران عمیق - اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ندارد، و در این جهت میدانند که جامعه کردستان یکی از مناطق اصلی بروز و فوران کردن خشم و نفرت توده‌های مردم در همبستگی اجتماعی با اعتراضات سراسری است. اما، باید عملاً تلاش و سیاستش را در همبستگی اجتماعی بشکست کشاند. خانواده دستگیر شدگان را همراهی نموده و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط شان شد!

سنندج: اعتراض دستفروشان خیابان فردوسی - روز ۹ بهمن ماه ۱۳۹۹ در مقابل ساختمان

دستگیر شدگان اخیر فوری و بدون قید و شرط آزاد باید گردند!

طی هفته‌های اخیر نیروهای امنیتی- انتظامی حکومت اسلامی در راستای سیاست اختناق آمیز سرکوبگرانه در طول حاکمیت استعمارگرانه و عقب مانده شان، حدوداً ۱۰۰ نفر از فعالین کارگری- سیاسی، جنبش حق زن و اجتماعی را همراه با خشونت و ضبط وسائل شخصی شان از جمله لپ تاپ و موبایل و غیره از شهرهای "مهاباد، بوکان، مریوان، سنندج، ربط، سردشت، سروآباد، پیرانشهر، نقده، کرمانشاه و..." "به مثابه - **ضربه پیشگیرانه** - دستگیر و بازداشت و فضائی سرشار از رعب و وحشت را به جامعه تحمیل کرده‌اند. خانواده‌های دستگیرشدگان از سرنوشت و محل نگهداری فرزندانشان بی‌خبر هستند. حکومت تاکنون هیچ دلیلی برای این موج از دستگیری و بازداشتها و محل نگهداری شان ارائه نکرده است و همچنان که شاخص اساسی در طول حاکمیت بوده و میباشد از دادن هرگونه اطلاع و توضیحی شانه خالی میکند. مسئولیت تأمین جانی دستگیر شدگان به عهده حکومت اسلامی است. این حرکت حکومت اسلامی، کاملاً محکوم است و باید در همبستگی اجتماعی و همراه و همگام با خانواده‌هایشان، مورد تعرض قرار داده شود و فوری و بدون قید و شرط آزاد باید گردند!

چرا ضربه پیشگیرانه؟

همچنان که اشاره کرده‌ام، این اقدامات در ادامه سیاست اختناق آمیز سرکوبگرانه و دامن زدن به فضای رعب و وحشت و تهدید در سراسر ایران، همزمان با اعدام‌ها و تشدید فشار در زندان‌ها بر فعالین سیاسی-

زیست محیطی بنا بر دلایل علمی موضع خود را نسبت به آلودگی سد و آبیگری در این شرایط حساس طی بیانیه ایی اعتراضی هشدار می دهد. با ذکر این نکات

۱_ سر شاخه های ورودی سد متشکل از دو سر شاخه قشلاق و گاوه رود بوده که حدود ۴۳ درصد آورد آن از سر شاخه قشلاق و مابقی از گاوه رود و میان حوضه است که فسفر بیشتر از سر شاخ قشلاق و نیترات بیشتر از سر شاخه گاوه رود وارد مخزن می شود ظرفیت تصفیه خانه سنندج تا ۱۴۰۰ لیتر پساب است. به عبارت ساده تر ۴۲ درصد از فاضلاب موجود را تصفیه می کند و باقی مانده آن به صورت کنار گذر وارد رودخانه می شود لذا بر این اساس قبل از آبیگری الزامات کیفی در خصوص ورودیهای سد ژاوه به منظور جلوگیری از تبعات انسانی، زیست محیطی نه تنها اجتناب ناپذیر بلکه الزام آور است.

۲_ با توجه به مجاورت بیش از ۸۰ روستا در سر شاخه های قشلاق و گاوه رود و عدم نظارت و تصفیه فاضلاب این روستاها؛ همچنین پساب شیرابه زباله در کنار خروجی کشتارگاه های دام و طیور؛ خروجی مزارع پرورش ماهی سرشار از فسفر و نیترات به عنوان فاکتور مهم به صرف کار کردن تصفیه خانه سنندج به قوت خود باقی است.

لذا این مختص به زمان بارندگی است که در موقع بارش به حجم فاضلاب افزوده شده و با ارتقاء تصفیه خانه تنها ۴۶ درصد از آلودگی حل خواهد شد.

۳_ با در نظر گرفتن معضلات تصفیه خانه نکته مهم و حائز اهمیت ((لایه رویی که اطراف رودخانه ها صورت گرفته است منجر به افزوده شدن لجن رودخانه ها به این آلاینده ها می گردد که در این شرایط بایستی از کیفیت مناسب سر شاخه ها اطمینان حاصل و بعد آبیگری صورت پذیرد چرا که با ورود این آلاینده ها میزان فسفر و نیترات در مخزن موجب تغذیه گرای شدید خواهد شد.

حال قرار گیری این سد در مسیر کریدور هوایی سنندج خصوصا در فصول گرم سال منجر به متساعد شدن این گازها از مخزن به داخل سنندج و روستاهای مجاور خواهد شد.

لذا تشکلهای زیست محیطی ضمن انتقاد از عملکرد و تناقض گویی مبهم و فرافکنی ادارات ذیربط مخالفت صریح با هرگونه آبیگری از سد مذکور را بدون در نظر گرفتن راهکارهای علمی و عملی مردود دانسته و آبیگری از سد را منوط به:

- ۱_ ساماندهی کلیه منابع آلاینده
- ۲_ ارتقاء کیفی سطح تصفیه خانه فاضلاب و فاضلاب روستاها مطابق استانداردهای روز دنیا
- ۳_ تصفیه شیرابه سایت دفن زباله به صورت کاملا ویژه
- ۴_ پایش تمام منابع آلاینده با رعایت استانداردهای زیست محیطی می داند.

با احترام. تشکلهای زیست محیطی، فعالین مدنی، گروه های کوهنوردی استان کردستان - مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

بیجاو: روز سه شنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۹۹- ۲۶ ژانویه ۲۰۲۱- متاسفانه، علی رضا حق مرادی در حین کار در کارخانه سیمان گردستان واقع در سنندج در حین پاک کردن گرید کولبر کوره کارخانه برون کوره آتش سقوط کرد و در دم جانش را از دست داده است. قطعا کارفرما و جمهوری اسلامی مسئول جنایت کشتار کارگران در محیط های کار هستند که در تامین وسایل ایمنی کار، دریغ میکنند. در گذشت علی رضا را به خانواده و سایر همکاران کارگرش تسلیت میگویم!

سقز- بازداشت افشین الهی، کارگر پخش مواد غذایی نوشیندر شهر سقز روز شنبه چهارم بهمن توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر شد، همچنان در بازداشت است. بازداشت ایشان در تداوم موج بازداشت های اخیر در کردستان میباشد.

سردشت: فرشته سونیا دقان، قربانی، فرهنگ و سنت عقب مانده مردسالاری-

اسلامی شد.

روز پنجشنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۹۹- فرشته. سونیا دهقان ۲۲ ساله، اهل شهرک "نلاس سردشت" قربانی فرهنگ و سنت عقب مانده اجتماعی مردسالاری و اسلامی شد و توسط برادر و پسر عمیش با همراهی ۲ نفر دیگر در حالی که در آرایشگاه مشغول به کار بوده است، با توسل به زور به خارج از شهر منتقل کرده و او را بعد از شکنجه و آزار به قتل میرسانند و جسدش را در همانجا مخفی میکنند. مادر سونیا در پی بی خبری از وضعیت دخترش علیه اعضای خانواده پدری سونیا اعلام شکایت می کند و متعاقبا برادر ۱۹ ساله و پسرعموی سونیا از سوی اداره آگاهی سردشت بازداشت و به قتل سونیا و دفن جسد وی در کنار سد سردشت اعتراف می کنند و ...

کرمانشاه: بازداشت و تشکیل پرونده قضایی برای گروه موسیقی زنان

پنج عضو گروه موسیقی زنان گلاریس در کرمانشاه، به دلیل آواز خواندن و انتشار کلیپ هایشان به مناسبت شب یلدا، به "پلیس امنیت اخلاقی" احضار و مورد بازجویی قرار گرفته بودند. سه شنبه و چهارشنبه هفته گذشته "الهام یزدانی پور سرپرست گروه موسیقی گلاریس به همراه ۴ عضو دیگر این گروه به نام های سمیرا فرحناکی، نسترن یزدانی پور، نازنین اتابکی و ملیحه مرادی با حضور در یکی از شعب بازپرسی دادسرای کرمانشاه به دلیل اجرای مشترک با یک خواننده زن مورد تفهیم اتهام قرار گرفتند". بدون شك احضار و تشکیل پرونده قضایی برای اعضای گروه موسیقی زنان گلاریس نشان آشکار ضدیت با زنان و پایمال کردن حق و حقوق اساسی انسانی- اجتماعی شان میباشد!

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

۳۰ ژانویه ۲۰۲۱

تأثیر مثبت و منفی کرونا در زندگی انسانها

ابراهیم باتمانی



آسمانی و ملاها میتوانند هر کاری برای انسانها انجام بدهند و رستگارشان کنند در مقابل يك ویروس كوچك كه با چشم هم دیده نمیشود عاجز و ناتوان است. این ویروس کشنده توانست همه خلقت را زیر سوال ببرد و به دنیا ثابت کند که مذهب يك دکان بقالی برای نمایندگان خدا میباشد. این مذاهب ساختگی دست انسانهای شرورو مفتخور توسط يك ویروس به چالش کشیده شد و تنها علم پزشکی بود که توانست راهی برای مقابله با این ویروس کشنده بیابد.

از همه مهمتر ویروس کرونا، مکه و مدینه این بازار بورس، مساجد، کلیساها، امامزاده ها بخصوص بازار مکاره امام رضا را که مرکز جهالت، نادانی، خرافات و عقب ماندگی بود، را تعطیل و مهار کرد. انسانها همه دریافتند که هیچ کاری از عهده خدایان، نمایندگان خدا، قرآن آسمانی، دعای خاومه‌ای این نماینده دزد و آدمکش خدا، روغن بنفشه، ادرار شتر، در، پنجره ليسان امامزاده ها و مقبره ها بر نمی آید. در ضمن ویروس کرونا بزرگترین رسوایی و ننگ برای نظام سرمایه داری بود که همیشه از حربه های خود مانند مذهب برای بدست آوردن سود بیشتر و تفرقه بین انسانها استفاده میکرد.

بیايد همه با هم بگوئيم درود بر علم که توانست بر جهالت و خرافات مذهبی غلبه و پیروز شود.

زنده باد علم و تکنولوژی

ابراهیم باتمانی

۲۹ ژانویه ۲۰۱۰

ایران هم از لحاظ شکاف طبقاتی مانند سایر دولتهای سرمایه داری در جهان است اما عملکرد حاکمان افسارگسیخته در ایران قابل مقایسه با بقیه کشورها دیگر نیست. برای نمونه در کشورهای اروپایی مردم در این شرایط کرونایی نابسامان مشکلات اقتصادی، پزشکی چندانی ندارند زیرا تمامی افراد جامعه از واکسن کرونا برخوردار هستند. مردم از بیمه اجتماعی و بیمه بیکاری برخوردار هستند. اما در ایران دولت دیکتاتور و مافیایی يك سرسوزن ارزش برای جان انسانها قائل نبوده و نیست. در این شرایط بحرانی خاومه‌ای بی شرمانه فتوا میدهد که واکسن های خارجی ممنوع و مورد اعتماد نیستند. در واقع این فتوا بایستی به نام جنایت علیه بشریت در تاریخ ثبت شود.

این فتوا در حالی است که سران اوباش حکومت اسلامی، و در راس همه آنها خاومه‌ای و خانواده اش از پیشرفته ترین امکانات پزشکی برخوردار و در خوش اب و هوا ترین مکان ایران با امنیتی همه جانبه زندگی میکنند.

درست است که کرونا خانمانسوز است اما يك جنبه مثبت هم داشت و آن این بود که به تمامی انسانهای مذهبی فهماند که باور و تکیه به مذاهب، مساجد، کلیساها، امامان و فرستاده ها در هر نوع و شکلی بجز خرافات و عقب افتادگی چیز دیگری نیستند و این خدایان خیالی و به ظاهر مهربان و دوستداشتنی که به گفته کتابهای

ویروس کووید ۱۹ برای اولین بار در شهر وهان چین شیوع و بعد از چند روز به تمام دنیا منتقل شد و متأسفانه تا همین لحظه هم فعال بوده و جان بسیاری از انسانها در خطر است. طبق گزارش رسانه های دولتهای بورژوازی و امار پزشکی جهانی تا بحال چندین میلیون نفر مبتلا و کشته شده اند. ویروس کرونا بزرگترین ضربه و خسارت را به زندگی بسیاری از افراد جامعه جهانی از لحاظ روحی، جسمی و اقتصادی وارد کرده است. همگی ما روزانه شاهد این فاجعه ناگوار، غم انگیز و خانمانسوز هستیم.

با وجود تمام مشکلات در سطح جهان دولتهای سرمایه داری حتی با گذشت یکسال از شیوع کرونا حاضر نیستند از پولهای انباشته شده در بانکها که بوسیله مالیاتهای خود مردم جمع آوری گردیده به مردمشان کمک کنند تا مردم از فقر و هلاکت رها و جان سالم بدر ببرند.

متأسفانه از يك طرف مشکلات کرونا سرتا سر ایران را فرا گرفته و از طرف دیگر تورم کمرشکن، بیکاری، فقر و فلاکت هم بیداد میکند. اکثر جوانان بعد از اتمام تحصیلات بدون کار و آینده‌ای روشن هستند. دولت هم در این رابطه هیچ مسئولیتی را که به نفع ان مردم ستمکش بعهده نمیگیرد زیرا نفعی از هزینه کردن برای مردم در این شرایط ناهنجار که جامعه را فرا گرفته به آنها نمیرسد. برعکس هر روز با فشار امنیتی مردم و فعالین سیاسی و اجتماعی را سرکوب و اعدام میکنند.

ترفند کهنه سرکوب ...

موجود در جامعه، ایجاد وحشت و درهم شکستن اراده شهروندان جامعه و واداشتن آنان به تسلیم در مقابل وضع موجود است. تمام فاکتورهای سیاسی نشانگر این است که جامعه در آستانه يك خیزش عظیم اجتماعی قرار دارد و سران جمهوری اسلامی روزمره شاهد این تحول و دگرگونی اجتماعی هستند. سران رژیم و ارگانهای سرکوب این سیستم شاهد مشت های گره کرده مردم محروم و کارگرانی هستند که چیزی برای از دست دادن ندارند. کنترل این خشم فروخته ۴۰ ساله با دستگیری و زندان میسر نیست.

امروز از هفت تپه تا فولاد و پتروشیمی از خیابانهای تبریز و تهران تا سنندج شاهد اعتراض کارگران، بازنشستگان و مردم عاصی از فقر و بیکاری و بدون چشم اندازی روشن برای آینده خود و فرزندان شان هستیم که در چنبره فقر و فلاکت تحمیل شده از طرف بورژوازی افسار گسیخته و دولت حامی آن گرفتار شده اند و با فریاد معیشت، منزلت، سلامت، حق مسلم ماست خواهان تغییر اساسی در این وضعیت فلاکتبار هستند.

با جرات میتوان مدعی شد سران رژیم پیام روشن مشت های گره کرده معترضین علیه وضع موجود و فقر و فلاکت حاکم بر جامعه را دریافته اند. این جنایتکاران بر این واقفند که در نهایت هیچ درجه از توحش و سرکوب نمیتواند سدی همیشگی در مقابل قیام گرسنگان و بردگان مزدی که چهار دهه متمادی بطور سیستماتیک تحت انقیاد و محروم از رفاه و سلامت و سعادت بوده اند،

ایجاد کند. اما حتی آگاهی از این واقعیت مانع از آن نخواهد شد که برای حفظ قدرت و حاکمیت ننگین خود دست به هر جنایتی نزنند. امروز و در این شرایط بحرانی بازداشت فعالین و آزار خانواده های رنج دیده آنان در کردستان یا هر جای دیگر آن جامعه سهل است، بلکه دخیل بستن به ساخت و پاخت پنهان و آشکار با نمایندگان ویژه جو بایدن و دمیدن نفس مسیحایی در جنازه نیمه جان برجام هم کمکی به موقعیت متزلزل و نابسامان جمهوری اسلامی نخواهد کرد.

ملکه عزتی
۱۱ بهمن ۹۹
جامعه آبستن تحولات بزرگتر از توان سرکوب شماس. مردم مبارز کردستان سالها برای دفاع و حمایت از فرزندان شان متحمل هر سختی و محرومیتی شده اند. از تبعید اجباری و مصادره اموال و زندان و حبس های طولانی تا دوری و جدایی چندین ساله از عزیزانشان. تنفر از جمهوری اسلامی

دیر کمیته کردستان: صالح سرداری

saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده

Abo_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران-
حکمتیست است که هر ماه یک بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه همایون گدازگر

homayon_1954@yahoo.de